

خطی - فهرست شده
۲۸۰۳

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۳۳۶۷

۷۰۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: خدمات به شیخ فرحان نجفی (نمونه شماره ۳۳۶۷)

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره قفسه: ۲۸۰۲

شماره ثبت کتاب: ۷۴۲۰۲

۵۵۵۹

نسخه فهرست شده
۲۸۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم و اجمعین **اما بعد** چون جناب علامه شیخ فاضل العالی حضرت آقا میرزا محمد باقر الشیرازی مد ظله العالی و المسلمین جناب شیخ محمد حسن نجفی قزوینی مد ظله العالی رساله در مسائل طهارت و صلوة و صوم نوشته بودند و نظر بطول او هر چه برادران اهل تحقیق و تحصیل آن میسر نبود لهذا امر لازم الاتباع نسبت باقل تلامه میباشد ابو طالب الحسینی القمینی صادر شد که در بزرگ مسائل و مسلمات آن و ذریع عامر السیوطی را از آن رساله ابرار نموده که عامه ایشان و مکلفین را از آن بهره وافر حاصل کرد در لهذا امتثال امر العالی اقدام نموده امید که بافتاب عاملین شریعت باشم **کتاب الطهارة** و در آن باب مقدم بر سه مقصد و خاتمه است **مقدم** در ذکر چندی مسئل است **مسئله** آب مطلق یعنی آنکه نام آب را بر وی گویند بحدی فیهی و نتوان گفت که آب نیست بجمع اقسام طهارت و معطر است از حدیث و حجت ما را میگوید ملاقات با نجاستی نکرده باشد و اگر ملاقات کند نجاستی پس اگر کسی با جاری یا در جگه جاریست چون آب باران در حال باریدن و چشمه و چاه علی الاصح اگر چه مستقیم است در آن نزع مقدار نجاست نمیشود ملاقات نجاست اگر چه جاری و حکم آن مقدار که ریاشد مگر آنکه متعطر شود رنگ یا بوی یا طعم آن نجاست بتعطر عیسوی و معتبر بر غیر تعطر بصفت نجاست نیز بصفت نجاست پس اگر متعطر شود آب بصفت متعطر چون رنگ شیر نجاست و طعم سرکه نجاست و بوی کلاب نجاست بوی بکمر و صف متعطر میبود متعطر باشد آب نجاست نمیشود و هم چنان معتبر بر نجاست است

نظر مقتضی

نظر مقتضی پس اگر نجاست مسلوب الصفت است و اگر خمر منقش میگردیم آب را متعطر میباشند آب نجاست نمیشود بلکه اگر صفت نجاست در بر وزن نکند بجهت مانع که در آب نجاست از صفت عارضی بوی بکمر که نجاست بود صفت نجاست بر وزن مگر پس در این صورت آب نجاست نمیشود آب نجاست نمیشود آب بتعطر یا و در دون ملاقات و در غلبه و حرارت و امثال اینها اگر چه احوط نجاست است و اگر آب مدی کویر را کلاب نجاست ریاشد پس آن نجاست نمیشود ملاقات نجاست خزه نجاست و امردا و شود با او و اگر در نجاست شود علی الاصح بوی کاه سبیلان ریاشد از طرف علوی برنجاست چون لوله آفتاب در برین و امثال آن جزء متعطر نجاست است و در نجاست فوق آن در حال سبیلان قطعاً و هرگاه آب قلیل نجاست را تقسیم کنند تا کثر شود پاک نمیشود و اگر نجاست مساحت چهل و ستر و نجاست و نجاست اگر چه این مقدار در کسرها حاصل شود مگر بکمر بوده باشد خواه منتهای باشد سطح آن با مختلف و نجاست و وزن هزار و دو و نیم رطل است با در عراق و هر رطل مدی و سبی در نجاست و هر رطل نیم متقال و نجاست متقال شریقی است پس هر چه در نجاست متقال است و در متقال شریقی سبیلان متقال صریقی است پس هر رطلی بود و یک متقال شریقی است و شصت و هشت متقال و ربع متقال صریقی است و هر رطل یک متقال است بصح عراق کرد و حقیق است که عبارات آن شصت و چهارده متقال و ربع متقال صریقی و معادل من نبوی هشت عباسی الا بیست و پنج و صد ربع متقال صریقی است پس که بعد از ربع عراق صد و سی و سه صلح و نیک صانع است و بعد از بیست و هشت عباسی صد و بیست و هشت من الا بیست متقال صریقی است و هرگاه نجاست شود آب پس اگر نجاست پاک نمیشود بجز نجاست و جریان هر چند متعطر باشد در ظرفی که نجاست تعطر و لومن قبل فسر و اگر نجاست نجاست پس آن پاک نمیشود با اتصال نجاست

آن ۳

باب ۳

با صدف و صدف عرقا و با نقای کرطاهری بران بیکد فو بر با عکس بشرط زیا
 تعبر و بقا و مظهر بر عدم تعبر و زوال تعبر خودی خود با بعد از درین
 فایع مظهر نیست **مسئله** آب استعمال در رفع حدث اصغر و اکبر طاهر
 قطعاً و مظهر است از حدیث و خبیث علی الاصح دایم استعمال در الزام نجاست
 غسل و تطهیر و کبر تعبر از آن میشود و بعد از نجاست وضو و غسل مانع است
 کرد و اقوی جواز آن الزام نجاست است مانع و کین احتیاط و عمل حقیر پس
 اجتناب است و این در صورتی است که متغیر نجاست نشاء باشد
 و الا نجس است حیز و محل آن و اگر مستحضر باشد اجزای نجاست را
 با عدم تعبر اقوی طهارت و افاده تطهیر محل است مثلاً آب استنجاء
مسئله آب طاهر بکبر متغیر نجس شده باشد و شیهه مخصوصه
 باشد از آله نمیکند حدث را خواه استعمال بیکد یا استعمال هر دو
 متعاقباً و بصار رفع نجس نمیکند مگر با استعمال هر دو متعاقباً اگر چه با حوط
 اجتناب است مگر آب مستقیم مخصوص با انحصار رفع حدث نمیکند
 و رفع نجس نمیکند مطلقاً اگر چه استعمال حرام است و آب مستقیم و صاف
 با انحصار جایز است رفع حدث و خبیث مان بشرط تعاقب و تکرار عمل
مسئله آب مصاف یعنی مایعی که در ظرف آبش نگویند مگر باقی
 و صحیح باشد سلب آب از آن مثل کلاب و عرق و اضال اینها آن الزامی
 کند نه حدث و نه نجس را و نجس میشود جمیع اقسام آن بملاقات نجس
 قلباً کان او کثیراً مگر جزء عالی و مافوق آن که متصل باشد بجز متصل نجس
 مثل انکدر کلاب یا ش کلاب بدست کافر بر نزد الحیز متصل بسبب نجس
 است و در مافوق آن بشرط اتصال بعضی بعضی و یا که میشود نجس متنا
 با نجس متناهی در مطلق و لی بشرط است حرز و صوم از مضافه با طلاق و حریم
 مصاف است هر مایعی چون شیر و ماست و امثال آنها **مسئله** سوز

خ

نقلی - فهرست
 ۰۳

بعضی آب قبل از که ملاقات کرده باشد بدن حیوانی را پاک است الا سوز
 کافر و سوز و خنزیر و مکر و است سوز بر حیوان غیر ماکول الا مکر و سوز
مسئله واجب است پوشیدن لباس عورتی که قبل و در و حیوان
 است از غیر زن و حیز و کبر خود و طفل فایع اگر چه مکلف باشد یا مسلمان باشد یا
 غیر چون مجنون و صبی و غیره و هر چند حریم است نظیر عورت آنها و هر چند
 حرام است بر محلی استدبار و استقبال قبله در حال پوش و عیاطی نه در حال
 استبراء و استنجا و مستحب است که شخص خود را بپوشاند در حال نجس ازین
 نظرها اگر چه بدن و روی از ناظر باشد **مسئله** عجزی نیست در غسل صحیح
 بول مکراب و کفایت میکند شستن بیکد بعد از آن غسل عادی بخاور نکرده
 باشد و احوط است که کمتر از دو مقابل الحیز در سر شستن است سبب است
 بیکد احوط و در آن و اولی سر بار شستن است و ظاهر عدم فرق است در
 احکام مذکور مابین ذکر و انشئ و خنثی و عجز اصلی و عارضی با اعتبار
 و خلاف اغلب در حکم صغیر است اگر چه ممکن است از خارج صغیر باشد و این
 معین است آب از برای غسل عجز عیاطی هر که نقدی کرده باشد آن محل
 و در مقدار متعددی اگر چه احوط است در جمیع و هر که نقدی نکرده یا
 نجس است در استنجای دایم یا با استنجاء با جار و خرقة و امثال آنها مگر استنجاء
 مذکور خواهد شد اگر چه آب افضل است و معتبر در استنجای دایم از آله
 عین و اثر است که آن عبارت است از اجزای صغیر و بیکد در آخر باقی میماند و
 کفایت میکند در استنجاء زوال عین فقط و اقوی اعتبار سراسر است اگر چه باقی
 نقاشا حاصل شود و احوط نقد آنها و عدم کفایت سنگ سبک و کوش است
 در تحصیل احتیاط و شرط است شهارت آنها اگر چه بعضی باشند پس اگر نجس
 کند با عیان نجس را بشود محل و معین میشود استعمال آب و عجزی
 نیست استنجاء یا استخوان و سر کپش و هر عجزی اگر چه حصول طهارت با حیز

خ

خالی از مو باشد و اطراف او میریزد باشد چون محل نخیزد و اما اگر پس
 احوط و وجوب غسل آن موضع است با موی بیش و کم چنان است که اگر شاداب یا
 موی زرد یا بلک باشد و گرفته باشد ممکن است که خالی از مو است
 حکم هر یک از این دو موی زرد یا بلک حکم ریش است و اگر زرد ریش هر سه باشد
 حکم آن حکم ریش مرد است و در آنچه مذکور شد واجب است شستن و غسل
 از باطن یعنی از باب مقدمه و مطبق لب یعنی مرئی ظاهر آن داخل ظاهر
 و واجب است شستن آن و اما بدان پس حلال از مرفق است که محل
 اجتماع استخوان درازم و عضد است فاسد انگشتان و واجب است شستن
 شستن چیزی از بالای مرفق از باب مقدمه و واجب است در پیرین
 بدنه با عدا و سر از شستن چنانکه در وجه کفتم و جایز نیست باقی
 گذاشتن چیزی از آن اگرچه مقدار موی باشد و واجب است از آن چیزی
 قاطب بشیر برسد مثل انگشت و دست بند و امثال آنها و اگر دست موی
 باشد واجب است شستن بشیر و با موی با احوط اگر بگوئیم اقوی است
 اگر در زیر ناخن چرت باشد واجب نیست و ساندن آن بر بران مملو
 که از قندرم معقاد خارج نباشد و اگر ناخن خون را چید واجب است از آن
 آن و اگر چیزی در موضع غسل باشد و شست کند که با مانع از وصول آب
 هست یا نه واجب است که از آن جدا کند تا علم بوصول آب بشیر حاصل شود
 و اگر چنانچه شک کند که با در موضع غسل مانعی هست یا نه نفس از آن واجب
 نیست و مکن احوط است و اگر بعضی دست را بریده باشند واجب است
 غسل باقی و اگر از مرفق بریده باشند غسل باقی است ولی اولی در این
 صورت غسل تمام عضد است و اگر از بالای مرفق چیزی رو شده باشد
 شستن او واجب نیست اگرچه او بختی باشد تا زیر مرفق و اگر زیر مرفق
 مرفق باشد شستن او واجب است خواه دراز تمامی باشد یا انگشت

زردی

زردیها و صلبه کوششی و اگر از منکب و دو دست تمام باشند باید پس
 اگر معلوم شد که یک اصل است واجب است شستن آن فقط و اگر معلوم شد
 که کدام اصلی است و کدام عارضی پس واجب است که هر دو را بشوید و ظاهر
 جواز مسحه بر پات است اگرچه احوط مسحه بر دست و اما مسحه
 پس محل آن ریه پیش سر است و جایز نیست بفران و ولی بلکه احوط
 ناصیه از قدیم است که جز بالای پیشانی است و واجب نیست دراز
 شروع از اعلا بلکه سر تا پا چنان است علی الاصح و کفایت میکند در
 مقدار آن مسحه و لی احوط عدم کفایت باقی از مرفق پات انگشت
 و احوط از آن مقدار عرض سر انگشت بر مسحه است بلکه احوط
 با انگشتان دراز است و در سبب بدو حکم زن حکم مرد است در آنچه
 ذکر شد و واجب نیست مسحه بر سر بلکه کافی است اگرچه واقع شود
 بر موی پیش سر بشرط آنکه آن مو مختص بمسحه باشد نه اینکه از جای
 دیگر بلند شده باشد و موضع مسحه را کمتر باشد بلکه احوط تر است
 مرئی مختص پیش سر است که کرده باشد و او را در ناصیه خود بشوید
 با کاک و اما انگشت مسحه پس واجب است باطن دست خود مسحه کند ولی
 احوط این و ولی اصابع این است و اگر متعذر باشد مسحه باطن
 بجهت مرضی و غیر آن پس جایز است مسحه بسا بر بعضی بد ولی اولی تقدیم
 ظاهر بد و با تقدیر آن مسحه بد واجب است و واجب است مسحه بر موی
 که در دست باقی مانده و جایز نیست باب جدید و اگر غسل مسحه بر پات
 بخوبی که مسحه منتقل شود اجزای آن تری بدست و مسحه واقع شود
 بپیر و پس واجب است در این صورت تخفیف یا تقلیل آن که باب وضو چپ
 از آن مخلوط نشود و اگر مسحه چند آن تر باشد که مسحه اب بر مسح
 جاری شود پس ضرر ندارد هرگاه ناوی مسحه باشد یا فاصد غسل با

شد

و اگر وضو را تمام می کنند پس اگر نیت غسل وضوئی کنند بر برون آوردن دست خود را از آب جایز است مسیح مان و اگر نیت غسل کنند بدل اصل کردن در آب با نگاه داشتن در آب پس اگر دست چپ است جایز نیست مسیح بر طویتران و همچنین اگر دست راست است و استعمال نکند و بر دست راست چپ و اگر استعمال در غسل دست چپ کردن این وضویت آب وضو محسوب است و جایز است مسیح مان بلی انقدر از آب وضو که در دست آن باقی ماند مسیح با و جایز است اگر چه مکرر از آب برید دیگر باشد با احتیاط که وضو باطل شد بر طویت سایر اعضای وضو چنانچه احتیاط شد بعد از انقباض بر طویت بدست در مسیح دون غیر آن از سایر اعضا و اگر تری و خشک شدن شده باشد بجز شستن مسیح و بر آن از سایر اعضای وضو میگرد و احتیاط تقدیم بر طویت و جواز است از چهره شارب و بر وضو غیر آنها پس اگر در هیچ عضو باقی نماند دو مایه وضو میگرد و اگر بجز شستن حرارت و شب و امثال آن ممکن نشود باقی ماندن و طویت وضو پس مسیح میکند بدست خشک و احتیاط آن است که بعد از مسیح کند باب جدید و بقیه هم بکند و اما مسیح رجلی پس واجب است از طرفین هر دو از هر دو اصابع تا کعب و آن بر آمده کی است که در پشت با است و واجب است و حال کعبین در مسیح چون مرتفعین در غسل و از طرفین هر دو کفایت میکند مسیح و ترتیب در آنها نیست بلکه جایز است که بدین هر دو با هم و لکن احتیاط تقدیم بر بلی بر بلی و تحقیق غیر بلی و بلی بر بلی است در وضو مسیح و احتیاط مسیح بدین در وضو است اگر چه جواز مسیح بود که در وضو مسیح است خالی از قوه نیست و احتیاط مسیح بر وضو است و جایز نیست در حالت اختیار مسیح کردن بر جایز چون چکه و بند لعل و غیر آن و احتیاط تر تقیه پس جایز است مخالفت در افعال وضو بخوی که تقیه مان حاصل شود

کرده

مرطوب

در

عقلی - قریب
۳

و اگر تقیه مسیح حاصل شود بر جایز با غسل با احتیاط اختیار غسل است و در وضو بر مسیح بر جایز واجب است که رعایت کند آنچه را که در مسیح بشرع رعایت میگرد از ندانند وضو و مقدار غسل مسیح و غیر آن و واجب نیست که بر جایز را که کند اگر متعذر باشد همچنان احتیاط است و ضرورت غیر تقیه مثل جلق وقت با خوف عدل و در حکم تقیه است و در هیچ وجه غیر از کسر دست و پا یک حکم دارد **مسئله** هرگاه وضو تقیه را بجز برسد و قبل از فعل مشروط به اتمام تقیه را بعد از بر طرف شدن اخوی کفایت مان و احتیاط اعاده است خصوصاً هرگاه در بدل بر طویتی باقی مانده باشد که متران بدان مسیح کنند و اگر در انشای وضو رفع شود احتیاط است که اگر اتمام مستلزم منافات باشد مثلاً اگر اخذ کرد و مایه جدیدی از برای مسیح و تقیه مرتفع شد قبل از مسیح بجز شستن احتیاط موجود در بدل از جهت ضرورت و ضرورت مرتفع شدن پیش از مسیح پس قوی در امثال این صورتهای وضو است **مسئله** هرگاه در اعضای وضو با غسل جبهه با وضو بود باشد پس اگر ممکن است از اذن و تقیه وضو غسل واجب است چنانچه کند و الا چنان است مسیح بر جبهه و احتیاط مسیح بر جبهه است بخوی که اقل غسل بر ابد و کفایت غسل جبهه بغسل و اجزاء مایه از مسیح بر جبهه و ناز مسیح بر جبهه احتیاط با امکان مسیح بر جبهه با بن مسیحین است و اگر چه فرا گرفته باشد غسل صحیح را بنی پس با امکان در واجب است از اذن آن از محل مسیح و الا مسیح بر جبهه کند لکن احتیاط بر جبهه این و بقیه است و حکم برسد هر چه جبهه است پس واجب است در آن بقیه و همچنین در اعضا بخوی که ممکن است استعمال آب نباشد مشروطاً و لابد است که مسیح جبهه باب باشد و کافی نیست ندانند دست و هرگاه زخم مکشوف باشد اطراف آن را بشوید و روی زخم را مسیح میکنند با امکان و الا خرقه بر سر آن میکنند امر و بر سر

ان مسیحه میگوید که عمل صحیح را بگوید واجب نیست مسیح مایه این خوب
 جبره هرگاه بسته باشند او را واجب است مسیح بران اگر چه در هر حال
 باشند و اگر نفسی باشد یا بر تلبست مسیح بودن بران و اگر نفسی
 خرقه بر سران میگذارد و مسیح بران میگذارد و هرگاه عذر بعد از صلوة
 رفع شود پس نمازش صحیح است و محتاج با عذر طهارت نیست از برای
 نمازهای آینده اگر چه عذر او طهارت بلکه اقوی عدم اعاده است
 نیز هرگاه در رفتن طهارت عذرش مرتفع شود **شرط** است در
 وضو امور چند **اول** شرط است در این مستعمل در طهارت که طهارت
 و علق و غیره مخصوص باشد و باید که مستعمل باشد در الزام حنفی
 پس بلیت غسل وضو و از الزام حنفی حاصل نمیشود بلکه باید قبل از وضو
 محل طاهر باشد و این شرط است عدم وجود حائل در محل و شرط است
 اما حائل مکان غسل و مسیح و اما مکاتیب در اینجا رخصت میشود با طهر
 که آب در او هست پس اگر مختصر است در او طهارت باطل است و اگر مختصر
 نیست صحیح تر نیست و این شرط است عدم ممانعت از آن استعمال آب
 پس اگر خوف تلف بر نفس خود یا نفی حرجی داشته باشد و استعمال
 کند این در طهارت طهارت باطل است و اگر نه شرعی صحت وقت باقیست
 پس مختصر تر نیست و احوط استنباط است **دوم** شرط است در وضو
 بتقدم و بعد پس دست الیمین پس الیسری سر بر سر باها و در مسیح
 باها ترتیب نیست چنانکه گذشت لکن احوط است و اگر حائل است تلبست
 باینکه در وضو را باها بشوید با مؤخر مقدم دارد و رجوع میکند تلبست
 باینکه وضو مؤخر را دوباره بشوید بجز بیک ترتیب حاصل شود بشرط
 حصول احوالات و اولی در جمیع اشکال که وضو مقدم دانند بر سر بپوشد و
 اگر در زیر پا و دان را آب جاری باشد که آب بر روی اعضای وضو پیش

جاری

شقی - قریب
۰۳

جاری شود بلیت متعاقب تعیین میکند و تلبست را بر تلبست باینکه تلبست
 کند تقدیم مقدم و تا آخر مؤخر را و اگر در آب واقف باشد در زیر پا و دان
 باشد احوط و اقوی عدم مختص و وضو است در وضو عدم تعاقب از وضو
 و عدم حصول حرکت بدلت بجز بیک حاصل شود و بسبب آن تمامی غسل
 این هر دو صورتی است که مسلمین باشند مسیح باب جدید را و الا باطل
سوم موکلات است یعنی باید شروع کند در تلبست عضو لاحق پیش
 از آنکه هر دو عضوهای سابق خشک شده باشد و هرگاه در وضو سابق بپوشد
 متصل است بوضو غسل بدلی باقی نمائند باشد اگر چه در وضو سابق بر او با
 باشد پس اقوی عدم استنباط وضو است اگر چه احوط استنباط است
 معتبر در بقاء بلیت زمان معتدل و بحسب نصف الزمان است پس هرگاه خشک
 نشود و بجهت شدت سرما یا با احوال علاج کرد اگر نماند میباید خشک شده بود
 احوط اگر نگوید اقوی استنباط نیست و اگر حیاض بخیر شدت که با طهارت
 بدن متوضی باشد که اگر نماند میباید باقی بماند پس اقوی صحیح و احوط
 استنباط **چهارم** تلبست است و آن عبارت است از فصل فعلی که بر وضو
 است در احوال خاص یعنی بجز وضو وضای خلد اعمل او در فعل پس اگر بر وضو
 در با بعل او بجز وضو وضو نمودن عمل بدلی بپوشد وضو وضای خلد پس غسل
 باطل است و اگر وضو کند وضای خلد غیر از وضو بپوشد وضو وضای خلد فعالین
 بجز وضو که بجز وضو بپوشد وضو وضای خلد باطل است هرگاه هر یک با
 مستقل باشند و اگر انضمام بوضو باشد که بدو وضو بپوشد وضو وضای خلد بپوشد
 او وضو بپوشد و اینها معتبر است در تلبست تعیین عمل هرگاه معتدل باشند و وضو
 بر بیکه مذکور شد در تلبست واجب نیست پس واجب نیست فصل و وضو
 واجب و تلبست فصل و ب و نه فصل رفع حائل و استنباط بلکه وضو تلبست
 فصل و وضو در تلبست با عکس هرگاه از وضو فصل عدم امتثال نباشد

نداشته باشد **مستطاب** بخلاف آنکه در نماز بار بار کوشش را از شنیدن و چشم زدن
و بدین خواهی این معنی عام را می شنود و شنیده با او کشیده با در راه رفتن
عمران و انصاف با او پیشود اگر شک در جرمش دارد و در حکم نوبت است
پیشود و در بواقی و معنی و هر چه در حکم اینها است **مستطاب** است
قلیل است و هم چنین است مستطاب نسبت به غیرین و عساکرین و غیره
بعضی و عساکر **مستطاب** کسیکه مسلسل بخدا باشد خواه بود و خواه امضا
و خواه بیخ و خواه نوبت اگر برای این اوشان مقرر پیشود که صلوة را
بالطهارت قائم بعل او زند اشغال از نماز می کشند و اگر کسی که این است
اشای نماز بخداید و وضو و یا جزر ساندن صلوة از جای بیکه قطع شده بود
بدن و عسر و جوع چنان کنند و اگر ممکن نباشد از این جهت توالی کند
پس بجهت هر نمازی وضو نکند و آنچه در اشیاء اتفاق افتاد معفو است
لکن واجب است بر نماز منع تعدیل بخاست بودن و هر چه خود بضاعت
خود بشکلی غیر و امثال اینها اقرایان است که مسلسل بول در صورت توالی
تقطیع بول نسبت به غیر چند در حکم **مستطاب** است پس واجب نیست بر او
اعاده وضو برای توالی وضو کتابت قرآن و ممکن است الحاق غیر مسلمین
البول با و در حکم مذکور و لکن احتیاط بر آنست نکند **مستطاب** واجب نیست
وضو لنفسه بلکه واجب میشود از برای صلوة واجب و اجزای منسبه
او و صلوة احتیاط و منسبه و منسوب و برای طواف واجب و برای مس
کتابت قرآن و منسوب جلاله و مستطاب است اما مختصه از هرگاه واجب
باشد مسنون شود بجهت نذر و اشاء او و واجب نیست از برای مس
النبیة و ملائکه و کلمات و اسماء و منسبه که تابع قصد کتابت است و بر او
کتابت حصول قشربا شباه معهوده است خواه مجرای با غیرت و خواه از کتاب
باشد و یا از یاد حاصل شده باشد و اینجا واجب میشود وضو بندند و
شبهه

کلیه

سن ۱۰۲

شبان **مستطاب** در ارسال است **مستطاب** حاصل میشود چنانچه در مجرای
اقل خروج یعنی با آنچه در حکم است از اقل مشنیه بعد از خروج یعنی
و قبل از استراحت از موضع معتاد یا با صافه یا با لیس و اگر خارج شود
خضامه را بخیل در نماز یا در نماز پیشین باشد احوط جنابت است
البته مذکور شد در ذکر و اشائی است و احتیاطی پس معتبر است در
جنابت او خروج یعنی از هر دو فرج او مگر با اعتیاد یکی اینکه عمل کند
در صورتی است که علم برساند باینکه خارج است و اگر نشد میشود
پس علامت او در مجرای جنابت و شهوة و مستطاب **مستطاب** بدست
و در اشائی و مریض و در قای اجزای که شخصی در جامه که مختص او است بنا
بجز را و علم برساند که از او است بجنابتی که از او غسل کرده است غسل
و هر نماز بیکه علم دارد بر وضو بعد از این جنابت اعاده میکند و هرگاه
هم نوساند که از او است اگر چه من داشته باشد احوط اعاده است و اگر این
حکامه مشنیه بطریق اولی مفهوم شد و هرگاه جنابت مختص باشد بر
میان دو نفر بیکه تفهیم داشته باشد باینکه یکی از ایشان
پسورد و در احکام نفس خود در حکم طاهرند و جایز است اقتدار کردن ثالث
یکی از آنها و برود و یا آنها در دو نفر بیکه در فرج و واحد اید
که بعضی را بیکه ای او مرد و بجهت عدل در بیکه بر او در نصف دیگر واجب خود
کند بر جایز نیست اقتدای احدی بحدی دیگر چنانکه جایز نیست تکبیر
علاجه بر ایشان **مستطاب** حاصل میشود چنانچه بقبول نشسته یا بقدار
آن در قبل یا در اثنای خواه اتمال شود یا نشود و خواه با وضو یا وضو
باشند یا یکی مرده باشند و حاصل میشود چنانچه خضی بجامه مرده در بر
باشد قبل او در حال بیکه وضو کند و از آن را و اگر خضی آن با جامه مرده
بجهت جنب نمیشوند **مستطاب** غسل جنابت لغیر واجب نیست بلکه

واجب میشود برای امور که شناخته در وضو و امر برای احوال صوم
 واجب هرگاه یا تعدد باشد و امر برای مسما اسم جلاله و سایر اسماء
 انجاء و امثالهم البکم که مقصود از آن اسماء این باشد و امر برای
 در مساجد بلکه مطلق دخول مگر امر برای گذاشتن و هم چنین است حکم
 مشاهده شرفه و امر برای گذاشتن مسجد الحرام و مسجد النبی و امر برای
 دخول بجهت وضع چیزی در مساجد و امر برای قرار دادن چیزی از میوه
 غرام اگر چه لبم اندک مقدار آنها باشد هرگاه یکی از آنها واجب باشد
 بنذر و امثال آن **مسئله** واجب است در غسل جمیع اجزای شناخته در وضو
 از نیت و مقدار و اول عمل و استدلال و حکم و غیر اینها بلی واجب است
 غسل مستثنی بشرط و کافی نیت غسل با هر آنچه موی باشد بلکه واجب
 که آب برین موی برساند و کافی است شستن عضو را و دفعه واحد از غسل
 از انقضای غسل و حصول غسل خصوص در لباس بابت کثیر لکن احوط تکرار
 عضو است قبل از غسل و موالات در غسل واجب نیست بلکه هر عضو
 را در آبی میتوان شست و هرگاه بعد از دخول در عضو دیگری شست کند در
 عضو سابق اعتنا نیست چون نمیکند اختلاف وضو که تا خارج از وضو نشود
 مشکوکت و مانع بعد از ابر بعل میا و بر و کیفیت غسل است که بشود صد
 کردن خود را اول بعد از آن شستن این را و بعد از آن شستن این را و بجزی
 است حرایات عضو در زیر آب غیر یکبار بر آن جاری شود و باید و بای
 آوردن از آب مر و بر نیست و کفایت میکند از تماس از ترتیب اگر چه بر
 افضل است **مقصد پنجم** در نیت است **مسئله** واجب میشود نیت بدل
 از وضو با غسل هرگاه عاجز باشد عقلا یا شرعا از استعمال آب یا اینکه آب
 نداشته باشد یا مستحکم از نیت او نباشد یا دفع نیت مضری باشد یا
 استعمال او باعث هلاکت یا حصول مرض یا بقوه مرض شود اگر چه مرض

حاشی

نویس

۰۳

خشک شدن عضو و تکییدن آن باشد یا آب در جای باشد که خوف
 از برنده و ریز داشته باشد یا آوردن آن با خوف تلف از عطش
 بر وضو یا نفس محترمه داشته باشد یا وقت گنجایش طهارت بآب
 نداشته باشد در جمیع این صور معتبر است نیتیم اینست که میگردانم
 غیر جملۃ حیاه است زیرا که کفایت میکند در آن نیتیم با نیت این
 استعمال آب و هرگاه در سجده باشد یا پس از رکوع یا در عبادت بلکه
 عاقل خبر دهد بعد از وجوب آب در آن اطراف طلب از او ساقط
 است و الا واجب است طلب آب تا عقلا در دو پیرتاب در زیرین
 هوای و عقلا در یک در کوه و کمر **مسئله** نیتیم جایز است بر وجوه
 مطلقا اگر چه نیتیم و کج پیش از نیتیم باشد و اگر چه در صل و سنت
 باشد بلی معتبر است صدق اسم از وضو غیرا پس بر معاد و بی جای نیست
 چون نیت و طلاق و نقر و عین و خبر و نیت و غیر اینها که از وضو نیتیم و هم
 چنین جایز است بجز نیت و کج و نیت بعد از نیت و احوط نیت است بلی جایز
 نیست بخاکستر و شرط است در آنچه نیتیم ما و میکند که پالت باشد و تحسین
 نباشد و معتبر بضرر ارض نباشد چون کاه و غیره بجز یکبار خارج نشود
 اسم ارضی و اگر ممکن از ارض نباشد هرگاه ممکن است که جمع کند غبار
 جواهر و غیره بجز یکبار و نیتیم گفته عین معین است آن والا نیتیم میکند
 بعد و مال است و اگر ممکن از او نباشد نیتیم میکند بکل اگر چه کفایت
 او ممکن نباشد و الا معتبر است قبل از نیت و بالاسب و هرگاه معتبر از این
 بصیلت نباشد نماز ساقط و بعد از نیت قضا میکند و احوط جمع کردن
 ادا و قضا است **مسئله** کیفیت نیتیم چنان است که بزرگ باطن هر دو
 کف خود را بر ارض بعد از آن مسح کند با نیت یا نیت و در وجهین پیش
 را از دستگاه مونا با لای دماغ و ابر و او را و احوال ابر و است و بعد

از آن مسج کندی که ظاهر کف دست را بپاشن کف چپ پس بدان مسج
 کند هر طایفه کف چپ را با طایفه کف دست و مسج این هر یک است جایز
 نیست و بجز باطن یا خنجر یا خنجر نیست و باید که بجز مسج چپ و
 کف مسج نشود اگر چه بطریق دیگر باشد و واجب نیست که هر چه از آن
 کف بهر آن محل برسد و اگر در آن محل مسج باشد باید که بر آن
 ممکن است از آن محل آن کند و اگر ممکن نیست و غیر متعلق باشد
 ضرر ندارد مسج بر آن و بان و اگر در جایی پداست و معتدل است
 بد مسج کند و اگر در محل مسج حایل و نجاست و معتدل است مسج کند
 بر معتدل ممکن از حایل و است احکام جبهه و غیر آن چنانکه شناخته در
 و در تقیم بدل از وضو بک ضربت بجای آورد و دستها را نیست و در
 بدل از وضو بک ضربت غلظ و ضربت لا بد است یکی بجهت سر و یکی
 بجهت دستها و احوط از برای هر دو ضربت است و اگر عاجز شد از
 تقیم دیگری او را تقیم بد دهد بد دستهای جزو عاجز از وضو و یا
 بجز وضو یا شاهر مشهور **مسئله** جایز نیست تقیم از برای جزیقیه
 قبل از دخول وقت و بعد از دخول وقت جایز است هر چند در بعضی وقت
 باشد خواه در وقت دخول یا باشد یا نباشد و احوط مرتباً ضیق
 است مطلقاً و هرگاه تقیم سابق باشد جایز است بان تقیم نماید
 دیگر در اول وقت خواه تقیم سابق بجهت نماز بوده یا سایر احوال شرعی
 بجهت آن و در هر جا بیک طایفه سابقه مشروع است تقیم بدل از آن شروع
 است با عدم ممکن اب مگر تا هب که تقیم در آن جایز نیست و تقیم بدل از
 غسل چنانچه مضح از وضو است و بدل از سایر اغسال مضح نیست پس اگر
 مقدار یک یا دو بار مقدم عمل بر غسل را با کفایت اب و اگر کفایت نمیکند
 بجهت وضو تقیم بدل از غسل میکنند و باید وضو میسازد و اگر هیچ اب نداشت

و تقیم

بدل

و تقیم میکنند یکی بدل از غسل و یکی از وضو و جاری میشود و بدل
 تقیم بجز یکبار تا آخر در غسل و منتقض میشود تقیم بجز یکبار تا آخر اگر چه
 بدل از غسل بوده و بر وجه آن اب پس اگر در ابتدای نماز است منتقض میشود
 مگر آنکه بر کعبه رفته باشد و اگر بنا فله باطل است خواه واجب و خواه
 مند و بمنتقض میشود مطلقاً و اگر بدل از غسل مهمت بوده و منتقض میشود
 مگر آنکه در وقت نشسته و آخری در این صورت اعدا و صلوات بر او
 نماز کرده بود **مسئله** در میان نجاسات و طهارات است و نجاسات
 در جنس است و غیر اینها نجس نیست **مسئله** بول و غائط از حیوان
 غیر آلوده با عارضه اگر نفس سائله داشته باشد نجس است
 بول دفع و حیوان جلال اگر چه ماکول اللحم باشد و نجس نیست بول ماکول
 اللحم و غیر ذی نفس سائله مثل ماهی و غیر اینها **مسئله** صحنه از حیوانی
 که نفس سائله دارد اگر چه ماکول اللحم باشد **مسئله** صحنه حیوانی است که
 صاحب نفس سائله باشد و در حکم ملته است اگر آنکه از نزد جدا شود
 بشرط آنکه حیوة در او حلول کند چون دست و پا و دنده و کوفته و غیر اینها
 اما اگر حیوة در او حلول نکند پس آن طاهر است خواه از نزد جدا شود یا از
 لحد چون موی بشم و کرا و سیم و ناخن و ساق و استخوان و منقار و امثال
 اینها بشرط آنکه آن حیوان نجس المعین نباشد چون سگ و خوک و کافر و
 الا بجز چیز او طاهر نیست نزد حیوانات در حرمت و اجزای صغار دیگر از بدن
 انسان جدا میشود با استعمال و خراشیدن چون پوست لب و صحنه و دست
 و دانه و جرب و دماغ و پیل و قروح و ککست و غیر اینها نافه و مشک که از انقباض بدن
 جدا میشود پاکست و اگر از مرده باشد احوط اجتناب است و فمیکند در شکم مرغ
 مرده است پاکست اگر پوست روی او زنده باشد خواه مرغ ماکول اللحم باشد
 یا غیر ماکول اللحم و اگر بر خود زنده نباشد و را شست و هم چنین شربک و در شکم

مسئله ۱
۲

مستند است باین است اگر چه از نه ماکول الله باشد و احوط در این جهت است
 و هر چه این الفاظ ظاهر است و مراد بان شرف و ان بره و بر خال است مدام که
 نیز خواست و بعد از این بدین مستند نیست علی اگر بر خود در این جهت
 باید مستند شود **مسئله** هر وقت از هر حیوانی که نفس ساقطه دارد و بر نفس
 بعضی حیوانات نظیر و غیره متکون شد و نفس است اگر چه در این بدن و نفس
 و غیره که مستند است ظاهر و نفس است و احوط اجتناب است از آن
 و **مسئله** سلت و غزل بری است و جمیع اجزای آنها نفس است و جری آنها
 و اگر چه شود یکی از آنها با حیوان طاهر معتبر به الحاق صدق اسم است
 اگر چه فاسد چه یک بر و نشود طاهر است اگر چه طریقی آن نفس باشد و طاهر
 الا قوی **مسئله** هر وقت که است که سلب اصل الکی با سلب خواه از آب
 انکسور باشد یا غیر آن محلول مسکه جامد چون سنگ یا مایع یا لایحه که در آن
 نفس نیست که در آب جوشان وند و مایع شود و هر چه نفس است
 انکسور بعد از جوش آمدن آن خواه بخودی خود یا با تش و اصابت غیر
 چون عصیر موی و غیره پس طاهره و قوی حلیت آنها است لکن احوط
 اجتناب است خصوص در عصیر زردی **مسئله** انقضای است و ان سترای آن
 که در شب اوقات از جوئی بر او نهد **مسئله** کاف است و او کسی است که
 از کرده غیر اسلام باشد یا از غیر صریح اسلام باشد اما انکار کند یکی از
 ضروریات دین را یا صادر شود از او قول یا فعلی که باعث ارتداد او گردد
 پس داخل است در اینجه مذکور شد کافر اهل ذمه و خارجی و تابعی
 و غالی **مسئله** هر جسم طاهری که ملاقات کند یکی از اینها ساقطه کبریا
 نفس میشود بشرط آنکه احدیها با هر دو متصل بریدل باشد بخوبی که از بللی
 منتقل شود از یکی به دیگری که باعث تاتن و انفعال شود پس ملک فاه جسم
 پاسبان است بللی بخوبی که تا شکند باعث ملک نمیشود و در ملک با دھوی

نجات ۱۲

ضمیمه

در نه مایه نجات اعدای جمیع ان یکدیگر بلکه مختص است بوضع ملاقات و این
 قبالت هرگاه بلیت کوشه هر چه و چهار یا عضو دیگر یا دار یا حیوانیکه نقل
 شود از این مکان از مکان دیگر ملاقات کند با نجات است پس شخص
 نجات بوضع اتصال **مسئله** حکم نیت و نجات چیزی مگر بعلم باشد یا در
 عدلین یا عدل واحد علی الاقوی یا با حیل صاحب بدی و نیت و سلت نجات
 ثابت نمیشود مگر در بللی شقیه قبل از استیضاح آنکه کثرت **مسئله** مظهره
 چند چیز است اول از جمله مظهرات نیست و ان بایست میکند جمیع مظاهر
 و اگر چه در اعان ان نفوذ کند پس اگر اکثر یا جاری است بایست میکند
 از الله عین نجات و محتسب بعضی و نفوذ نیست در هیچ نجاتی علی اگر نجاتی
 که محتسب نجات است که بد است از او و اگر آب قلیل است و نجات غیر بولی است
 پس شرط نیست در اول الله عین و ورود آب بر نفس و عصیر و غیره و ن کردن
 و از محتسب نفوذ ضرورت نیست در هیچ نجاتی مگر بولی کسی که در آن
 اعتبار و در مرتبه شستن است خواه در جامه و خواه در بدن و خواه در شستن
 حوله و ترش و خواه بولی انسان و خواه بولی حیوان غیر ماکول الله غیر انسان باشد یا
 در خارج بولی که از محل معتدل خیزد نقدی سقده باشد یکد نفوذ شستن کافی
 و ممکن است که اگر نفس شود بولوی سلت یعنی بیانشان بزبان خود از اینجه در ظرف
 هست واجب است که سر و دست و پایی از او نفوذ اول نجات و در دفعه
 بعد باید بشویند و در نیت که حکم لبسیدن ظرف از زبان یا خوردن و
 اشامیدن از ظرف اگر چه زبان نداشته باشد این باشد بلکه الحاق مطلق
 خوردن بهر عضو قوی است اگر چه اتوی خلاف او است و اتوی الحاق غیر اناء
 است با ناء با صدق و نوع و غیره یکد نفس شده باشد بشرب خنجر یا بدون سوطی
 مشرب حلق یا نبدل یا شرب یا ساقب مسکرت حکم او حکم ساقب ناسا است و در کفا
 یکد خمر و کافی است در بولی وضع پیش از غذا خوردن او در عده مضاعف و احتیاج

غیرم

محتاج

فصل است در این وقت و چنانکه نسبت به غروب و غشا و کوه باقی ماندی غروب
 باب آخر وقت غشا مقادیر کت منام میشود فرضیه اولی صاحب وقت
 را اگر چه سر رکعت او در وقت غشی مانده واقع شود و اگر باقی ماندی ماخر وقت
 غشا مقادیر چهار رکعت منام میشود مغرب او را که مخصوص است غشا و وقت
 فضیلت نماز اول زوال است تا سابع حادث مشاخص بقدر مشاخص شود
 فضیلت عصر مستند است تا سابع مشاخص حادث بتجلید و مقابله آن کرد و در
 اولی است که صبح فضیلت عصر را اول مشدوم که اگر چه اوقای است که
 صبح فضیلت عصر بعد از حد و ثقل است بقدر چهار ربع مشاخص و بعد
 فضیلت عصر بعد از گردیدن ثقل حادث مقدار دو ربع و وقت فضیلت مغرب
 غروب است که در هاب حرم مشدوم است از سمت الراس قاطر وقت شدت شفق
 که حرم مغرب است پس وقت فضیلت غشا داخل میشود و مستند است تا ثلث
 شب و وقت فضیلت صبح از طلوع صبح است تا روشن شدن روز که حاصل میشود
 بطول حرم مشرق و فضیلت اوقات فضیلت و انرا قبل است در اول وقت
 و وقت نافله نماز اول زوال است تا آنکه باقی ماند مقدار فرضیه ظهر از طلوع
 ثقل حادث مقدار دو ربع مشاخص و نافله عصر مستند است تا آنکه باقی ماند مقدار
 فرضیه عصر از چهار ربع و اگر یک ربع این مقدار و هنوز مشرق بنا فلز کرده پس
 او را شروع کرد و تخفیف نماز رساند تا آنکه محالها میماند و وقت نافله
 بعد از طلوع امرا و است قاطر وقت شدن حرم مغرب و مستند است وقت و بهر
 باشد در وقت فرضیه غشا و اولی است اوست بعد از نافله که در آن شب
 بنا دارد ابقاء آنرا و وقت نافله صبح از طلوع غزال است تا باقی ماند طلوع
 حرم مشرق مقدار امدای فرضیه صبح و جایز است ابقاء آنرا مصلوح شب لکن
 اگر قبل از طلوع خواب و غشا افتاد اعادة او است قبل از غروب و وقت مصلوح
 از نصف شب است تا طلوع فجر صادق و صحیح که عبارت از ثلث اجزای شب است

شروع بفرصت نماز اگر چه

انفصال

انفصال است و اگر چه افضل است و تقدم صار قشرب نصف شب جایز نیست
 مگر برای کسی که خوف دارد عدم ادرک او را در وقت خواب و بجهت عذر
 خواب یا اعتدال یا سایر عذارد قضا این افضل از تقدم است **مسئله**
 هرگاه مکلف با عارض شود عذر دیگر متوجه باشد تمام وقت را چون
 و اغما و صحنه یا قضا است از او نماز و هرگاه ادرک کند از اول وقت مقادیر
 عمل آوردن تمام نماز را با هیچ شرایط و مشق را بعد از آوردن عذر عارض شود و
 است بر وقت قضا و هرگاه عذر او مرتفع شود در آخر وقت و ادرک کند از آخر وقت
 مقادیر دیگر که را با شرایط واجب است بر او اقامه و اگر نگردد قضا بر او واجب است
مسئله ثابت میشود وقت بعد و بعد از عذر و بعد از عذر و بعد از عذر
 احوط عدم ثبوت بدو قای آخریت و ثابت میشود بقی و نه مبادات
 چون ساعت را مثال آن مگر بعد از علم شود و نیز بازان مؤذن اگر چه بعد
 عارض با اوقات نماز باشد یا جایز است انقضای بقی از برای کسی که ممکن
 از علم باشد چون کور و محبوس و وجود این اگر چه افضل تا آخر است تا علم
 به ادرک و اگر حال یا ظان با جواز عمل بقی نماز کرد و معلوم شد خطای او پس
 اگر نماز در حاکم وقت واقع شده است یا نه میکند و اگر بعضی از آن
 در وقت واقع شده اگر چه سلام تنها باشد اعادة نمیکند علیه قوی و اگر
 پیش از دخول وقت شروع نماز کرد پس اگر در پاس و یا جهل یا جهل یا از
 مردی شد و بقی بوقت بوده در مقام مکلف او معتبر نباشد اعادة میکند
 و اگر چه بدخول وقت دانست و مبتدئ شد خطا او حکم آنست که مکلف بود
 شدن و اگر با غفلت از مراعات وقت نماز کرده و معلوم شدن وقوع هر دو
 در وقت احوط جهت نماز اوست و احوط اعادة است و هیچ چیز حاصل بوجوب
 مراعات اگر ثبوت قریب از برای او ممکن نباشد و اگر از روی غفلت مراعات
 شروع نماز کرد و در شای نماز ملکت شد پس اگر معلوم شد بر وقت

اولی **مسئله** واجبست استقبال قبله در جمیع فرایین کل و جزء چون
 فرایین پیر و پیر و جمیع و صلی و سجده و نماز و غیره و مستحب است آنها و سجده و غیره
 بجهت فرایین و در جمیع فرایین معاده استقبال با چون معاده جهت اول است
 جماعت و توافل و وجه دیگر و شهادت علی الاحوط و جمیع واجب است استقبال
 قبله در توافل اصلیه هرگاه نماز کند در حال استقرار یکانی و اما اگر در حال
 و راه و فتن است پس واجب نیست استقبال در آنها مطلقا **مسئله** هرگاه
 بر حال فتنه قبله واجبست اعاده میکند در وقت و خارج از آن خواه در
 مابین بین و بسیار باشد یا بنقطه مشرق و مغرب و حد است باری
 و جمیع است با هبل و ناسی هرگاه از میان بین و بسیار در رود خواه
 با استدبار رسد یا از نقطه مشرق و مغرب در یزد و اگر نشان و ناسی
 جاهل واقع شود نماز در مابین بین و بسیار پس اگر در نشان و ناسی
 معلوم شد بر میگردد در ربانی و اگر بعد از فرایض معلوم شدن اعاده میکند
 در وقت و خواه در خارج از آن و اگر معلوم شود جز بجز از مابین بین و بسیار
 اگر بر حد است باری برسد پس طایف اعاده میکند در وقت و اگر وقت خارج
 شد بر او چیزی نیست مطلقا خواه بعد از استیلا بر سیده باشد یا از نقطه مشرق
 و مغرب در یزد فتنه باشد و یا بیجهت و جاهل اعاده میکند مطلقا چنانکه دانسته
 و اگر نشان و ناسی است را در وقت کند بعد از آن معلوم شود که استقبال بین
 مشرق و مغرب یا استیلا بر سیده بوده بر میگردد در وقت و نماز صحیح است
مقدمه سیم در میان سوره و نماز است **مسئله** واجبست بر کسی
 نماز سوره و نماز خود را در زمان خواه فریضه و خواه نافله خواه کایا با عاق
 آنها چه ناظر باشد و چه نباشد و چه صافی از نظر جویش باشد و چون
 کویری و خلعت و جاهل با باشد و احوط مراعات پوشیدن چم و قطن و غیره
 اگر غافل شود از سوره و نماز مثل آنکه اعتقاد شود بود که عورتش مستورات

ادوالشع

معلوم

معلوم شد که در لباس او سوره را می برد که عورتش نمایان بوده یا با عورت
 را مکتوب کرده پس واجب است پوشیدن لباس بجز الثقلات و گذشتن بعضی
 نیست اگر چه از عورت تمام و اعاده است و اگر از عورتش کند سوره را بعد از تکمیل
 نماز و از او اسباب داشت پس اقوی اعاده است و عورت و عورتها در وقت نماز که
 و خضعتان و در سوره و طریقی باشد نه مابین دو و سه و چهار و پنج و مابین
 ناف و زانو است و عورت را در زمان جمیع بدن و عورت است مگر و عقد و بیک
 شستن آن در وضو واجبست و مگر در وضو و وضو واجبست تا بدست و
 در و یا ناسا فلها هر زمان و با حق آنها **مسئله** در مستثناة است حکمت
 حکما است چون زنجیر و خضبان و جوار و اگر معلوم است بجز چیزی از آن
 از او سوره مکتوب حکم آن است و اگر بر وقت خود یا قیامت جاهل است از آن
 او که شرف سرش و اگر در انشای نماز از او شد واجب است پوشیدن سرش
 و اگر در وضو یا بعد و بعد از آن نماز باشد باطل است مگر طلع و در نماز
 شد نشی باطل است و در وقت کجا پیش خضبان نماز است یا ممکن از خضبان است
 سوره نماز صحیح است و در غیر نماز معز نیست در وضو و وضو او پوشانند
مسئله شرط است در چیزی که با دست و عورت خود میکند یا نماز
 الزامات و اینک وضو نباشد و اینک آن اجزای مبتدیه که وضو در وضو
 نباشد و اینک طلال و سر بر زمین نباشد از روی مردان و کل مابین و نوز
 مابین کفایتان مستحبست و اگر ممکن از آن سوره باشد پس را این است از ظاهر
 عزم نماز میکند مثل نماز با رکوع و سجده و اگر این الزامات هر چه نیست نشسته
 نماز میکند و سجده و رکوع و سجده و رکوع و سجده و رکوع و سجده و رکوع و سجده
 پایبند تر بود و اگر با عیبی جز با که شرعا مساوی نیست در زمان و بکن باعث تر
 عورت عیش و از نماز جز با که شرعا مساوی نیست و نوز و یا داخل شدن کوفی یا آب گل
 الودی یا عورت چنان کند و استاده نماز کند پس اگر مستورات اند که رکوع و سجده

کند بخوبی که عورتش از ظاهر مستور باشد چنان کند و الا با او کند لبر و جا
 از برای عزت جماعت در زمان پس اگر عورتش از آنکه عورتش خود را از یکدیگر
 مستور کند اگر چه بکل و مکان تاریکی باشد همان مختار کند و همچنین
 اگر بعضی ممکن باشد در آن بعضی والا با پناه نماز کند نشسته و هرگاه
 مستور نشود و سائر مصلح بهر حال در نماز و غیر نماز چون مخصوص و غدا و غیره
 از هر دو واجب است کند و عاری با نماز کند و هرگاه مستور نشود و غیر مصلح
 چون عین و غیر ماکول الحرام بود نماز کند و هرگاه مثل کند در سائر که آیا
 حریم و غیر ماکول الحرام است یا غیر حریم و ماکول الحرام است پس اگر چه در یکوی
 نماز که بعضی باشد نماز در آن معنی است نماز در آن و اگر چه در آن
 اقوی حلی نماز در آن است مستحکم واجب نیست پوشانیدن عورت
 از طرف زیر مگر آنکه بایستد در حال نماز بر سر بنوعی را خبیه بر او عجز
 باشد یا بر سر بنوعی یا با طرفی با یکدیگر ممکن باشد اطلاع بر عورتش پس
 واجبست در این صورت ستر از طرف زیر که اگر چه بالفعل ناظر می باشد و
 اگر چه عینش چنانکه است باشد که در استای نماز عورتش بهر حال مستور
 پوشانیدن و اگر در سائر صورتی باشد و او را بدست بیرون انداخته
 است **مسئله چهارم** در مکان صلی است **مسئله** شتر است در
 مکان صلی بیکدیگر بایستد پس چنانکه نیست نماز در مکان مخصوص حرام و غیره
 باشد با فاعله مستحبست مخصوص باشد با منفعتش عالم باشد حرمت با
 بخلان با جاهل باشد در صورتیکه معدوم باشد با علم بجهت علت
 با وقف خاص یا تعلل گرفته باشد با حق خیر و منافع در غیبت حرمت
 در مجرم عدم از آن پس اگر چه با غیبت باشد با یقین با با حرم داشت و بعد
 از فراغ معلوم شد که غصبی بوده یا خرمش کرده بود غیبت را با غیبت با
 در آن مکان بعضی با جهال بیرون رفتن است یا بقیه وقت با مالک امر کرد و او را

عزیز

خروج اگر چه برخلاف بود یا بقیه وقت با در اول نماز بود و بعد از آن
 بصلوة منع کرد مالک اول در جمیع این صورتها مستحبست و با غیبت مستحبست
 با در آن مالک مراد با غیبت با پیش از آن حال مانند نماز خانه ها و نمازگاه و
 چون داخل آن نمائید و مانند آنچه در نمازگاه سوره بارگاهان مانند آنرا
 بخاری مستحبست که مستحبست با مستحبست با آنجا اگر چه با احتیاط در هر یک
 موافق غیر است بلکه با علم بان بلکه با علم بعدم رضا و هرگاه غصب کند مکان
 مستحبست با چون مساجد و مشاهد و سایر را پس اقوی بصلوة است که
 چنانکه کسی باشد که سبقت گرفته بود بر او در آن مکان و مراد بکل صلی
 است که در آن صلی مستحبست در آن اگر چه بجهت واسطه باشد و غیره چنانکه
 غصبا اگر چه شاعلی است او را در قیام و کعبه و مسجد خانه و دیوار و غیره
 و احباب و اقارب و در آن اگر چه مخصوص باشد با علم بطلان صلی مستحبست
 با با احوط در جمیع اینها در آنجا که بر او نماز میکند خاص برین و علی و دیگران
 بایست نیست **مسئله** اقوی که هرگاه تقدم زن و محاذات آن با مرد است در نماز
 اگر چه در آن حایل و فاعله باشد و احوط نکست با یکدیگر که عاری از مشاهد
 باشد خرد و هند با بقدر آمده زن با زن یا زن با زن و مسجد و فاعله
 قرار دهند و کافی است بودن یکی از آنها در مکان بلدی که صدق محاذات و تقدم
 زن نکست عرفا و علی ای حال پس که اهل محض و حرمت آنرا است در صورتیکه بر فرض
 احترام و ستم و مرد است بر فرض احترام **مسئله** شرط است از برای مصلحت
 هر سوره از این باشد چنانکه که بر فرض هر چه با غدا باشد و غیر اینها بجهت
 جهل و غیبت با اختیار و مراد با حق چنانکه است که تمام با و با آن باشد چنانکه پیش
 دانست و مرد بجهت از غیر ماکول و صلوة سناست که مستحبست است در هر مرد و پس
 چنانکه نیست سجده بر ماکولات از آنکه و جو و سایر جو نبات ماکول و خوراک
 حشر و نبات ماکول و غیره چنانکه است شرا اشجی از آنکه و وقت چنانکه مستحبست باشد با آن

عوم خور نشد باشد با و باطل شکوه او باشد خواه خرد او و خواه بزرگ
 او اگر چه از او جدا شده باشد علی مرتضی مد ظله العالی سجده بر بنات مهر ما کولیم
 متعارف چون ما کول سالقط با ما کولیم پس بدو چون عقاقر الحاد و جان
 نیست سجده بر آنچه میبرد و در بر روی لب و جان نیست سجده بر تنه او و حکم علی
 حکم ما کول است در آنچه مد کور شد پس جان نیست سجده بر کپاه کن است
 خود بنیز هرگاه بر چادر پیشین و تا بیدار رسیده باشد و باکی نیست سجده
 بر چوب آنها و همچنین باکی نیست سجده بر چیزی که میپاشد بر روی لباس
 آنرا و لباس ایشانند چون خض و وری و چوب کرا از آنها لبی و قیقه ایشانند
 و جان نیست سجده بکاف که چنان از چادر باشد که جان نیست سجده بر او چون سرب
 و کلاه و مثال آنها و اگر محسوس باشد بخوبی که حرم نداشته باشد مقتضیست
 و اگر حرم او را بصره است سجده علیه باشد هم مهر نیست و افضل این سه چیز از
 است و افضل از هر قوت حسن علیه است **مسئله** هرگاه نباید چیزی از
 مایع است سجده علیه را با تمکین از سجده بر آن نباید است ساقط است اعتبار آن
 و محرم است که بر چه چیز اهل سجده کند لکن اولی تقدیم فتن و کتان است و بعد از
 آن معادن اگر چه چون عقیق و فیروزه و بعد از آن پشت کف دست خود
مسئله منوط است در سجده استغفار پس سجده بکل زمین جان نیست و اگر
 سجده بکل محض با حالت نرم کند و چیزی از آن بجز سرش نبیست واجب است در سجده
 تا بنزد از آن که قرائع شود سجده بر زمین بدن و جان و حکم نزدیک که بر نیست
 بجز این است و اگر مکان معینی بکایان سجده کرد بدن و جان و حکم او بکل ایستاده
 جان نیست که نماز کند با نماز و انشاء **مسئله** شرط است در رکعات اگر چه مستقر
 باشد پس اگر عجز داشت بخوبی که از ایشان واستغفار عرفی صدق نکند نماز شب
 باطل است با اختیار چون تخت روان و کشتی محفلت و حال صواری در لغز
 و اما اگر بخوبی باشد که استغفار از ایشان عرفی صدق کند ضرر ندارد چون

کشتی

کشتی در حال راه رفتن شرط رعایت سایر شرائط از استغفار و غیره و اگر در
 اول وقت یا سجده مضطرب باشد و بعد از آن استغفار کرد بدو بطل نیست و اگر
 در چوب اشغال از کار و غرض است واجب سجده خود را بخواند و جایز است نماز
 کردن در مکان مستقر اگر چه از ایشان بر استغفار او نداشته باشد پس
 اگر باقی ماند با مستقر او و الاستیاضه میکند و اگر طوطی یا حیوان و کلاه
 ایشان است و اگر مضطرب باشد و نماز در مکان غیر مستقر پس ایشان میکنند نیز
 از استغفار و استغفار و غیره یا بعد از آن که اگر ممکن است که در صورت اضطرار
 کشتی و در بر روی خود را بقصد دیگران چنان کند بقدر امکان **مسئله**
 سجده است نماز کردن در مساجد و مشاهد افضل است از مساجد و در
 دوایت و در مشاء که نماز در نزد علی علیه السلام بر او است و بدوایت هر آن
 اگر چه لا شکی نیست انقیاد الطاعت بهما علیا **مسئله** در اذان و اقامه است
مسئله مسحوب هر کس است اذان و اقامه در نماز فرایض و طواف امکن
 اگر بعد مذکور خواهد شد خواه در چوبه اذان باشد یا قضا و خواه شخصی باشد
 یا نبی یا حاضر و خواه بخوبی باشد یا بر حق خواه بجماعت نماز کند یا انفرادی خواه
 مرد باشد یا زن اگر چه استیجاب تا کبکی شد بدو و در بجهت اذان و جمع اینها بدو
 اذان ساقط میشود در چند موضع **مسئله** در عجم سجده هرگاه جمع کند از اینها
 جمعه با ظهر و اگر غرضی کند ساقط نیست **مسئله** در عجم هر چه هرگاه جمع کند او را
 با ظهر و وقت جمع نماز غفین که قاضی اندازد او را نیز لغز **مسئله**
 عجم و غسانی سخاقتی که جمع کند آنها را یا غریب و غم و ساقط میشود
 اذان و اقامه هرگاه بعضی از اهل جماعت در نماز بجا آورده آنها را هر که حاضر
 شود آن جماعت را خواه اذان جماعت کند یا با دیگری یا منفرد باشد خواه
 در هر وقت مسجد باشد یا غیر آن بخواند باشد فرضش باطن جماعت با مختلف
 و تانی باشد در اذان و قضا با مختلف بخواند لا حول و شرع است و در سقوط

بامرسل قبل از تفرق جماعت و تفرق حاصل میشود بخروج اکثر بلکه بکسر در
شدن جماعت اگر چه در سال خضر و غیره و گزشت باشد بلکه بخروج اکثر
جماعت از نماز و تعقیب آن اگر چه جماعت ایشان باقی باشند یا بشعاع
دیگر و سقوط اذان در این مقام غریب است و نیز حضرت **مسئله** فصول
اذان مجزیه است تکبیر چهار مرتبه و شهادت بوجوب و شهادت برسبب
وجوب و تلاوت ترویه و نهیل هر یک دو مرتبه و در قاعده مسافه
اذان دو تکبیر و از هر یک نهیل و نهیل و نهیل و نهیل و نهیل و نهیل و نهیل و نهیل
الصلوة و در هر یک فصول آن هفت است بجز مسجدها است در هر یک شهادت
برسالت صلی الله علیه و آله و آله و خیر شهادت باین امر انوشیروانی الله
و باین نیست زیرا که در حدیث الصلوة و حدیث الصلوة از برای مسافه
اجتماع غاس و فی الجمله از اینها جز نیست **مسئله** شرط است در هر یک
و مقیم جماعت عقل و اسلام و ایمان علی الاقرنی و اما بلوغ پس شرط نیست در
و احوط اشتراط است در قاعده و شرط است که مؤذن مرد باشد اگر چه
مردان اذان میگویند و همچنین شرط است در آنها ترویج بخوبی که مردان
و مؤلات در مابین فصول و مابین اذان و قاعده و نماز و شرط است التکبیر
بأنها بخبر غریبی فی خطب خواندن خواه در کلمه و خواه در هر اب و شرط است
در آنها دخول ترویه در تمام یا در بعضی و چنانکه شناخته در وقت و در هر یک
جایز است قبل از بخواندن اعلان و او غیر از آن هر چه است **مسئله** مسجود
طهارت از حدث و بر پا ایستادن و حرف نودن در اذان و استقبال قبل از اذان
و قاعده و در اقامه و ترویه طهارت از حدث شرط است علی الاقرنی و مستحب است
وقف در او و در فصول آنها با اذان و در اذان و شهادت سر هم گفتن در قاعده و شهادت
حکایت اذان کافی است حکایت و سماع آن از اعاذه خواه مؤذن یا حاکم امام
باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و اگر چه کند مؤذن یا حاکم و سماع

وقف

تمام شد

مجلس دوم
۲

تمام کند پس شروع شد مرکب از قول و سماع **مسئله** هرگاه عذر تزلزل کرد
و اقامه را با یکی از داخل نماز کند جایز نیست از برای او رجوع و اگر چه در هر یک
کرد و بعد از تلبیس بخبر غریبی از جایز است که برگردد و اما بکسر بگوید نرفت
و اگر بکسر را غرضش کرده بر تلبیس و اگر چه اقامه را باشد علی الاحوط و اگر چه تلبیس
اذان با اقامه از برای او عذر نرفته و هر یک چون نوب و انشاء و امر تکرار علی بس
وضع شود قبل از وقت و اوقات جایز است بنا بر اوقات طهارت در اقامه
الله العالم **مسئله** ثانی در افعال صلوة است **مسئله** اصول افعال
واجب صلوة چهارده است نیت و تکبیر الاحرام و ایستادن و رکوع و سجود و قنوت
و ذکر و تشهد و نشستن و تکیه و مولات و اما ختم شدن بخبر ترویه و سجود
و سر برداشتن از آنها مطلق و متصل آنها است در آنکه واجب اصلی باشد
تکبیر الاحرام و سر برداشتن بعد از اذان است اگر کان نماز کند بجهت نیت آنها
عذر و سهوا باشد بطلان نماز است و اما باقی پس تزلزل آنها غلام بطلان نیت و سهوا
لکن جز نماز نیست بلکه شرط است و حکم بخبر آنها در همین ده مسئله است
خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** نیت پنجگانه شناخته در وضو
فصل فعل است بعنوان امثال و غیره بر داری منع خواه دانی بران
اهلیت منع باشد یا مسکرت یا با طلب رضای او یا خوف از عذاب
او یا طمع ثواب او باشد اگر چه شناخته او با اول این اقسام است و احوط
است که توفیل یا مومر و بنویز را نیت عبادت خود قرار ندهد چون اتفاق
در ترویه و امثال آن اگر چه منافق قصد قربت نیست و معتبر نیست در
نیت مکرر افعال علی علیه و مکرر تعین مومری در جای که تزلزل باشد
واجب نیت قصد و وجوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب
در موضع تکرار و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب و نوب
و وجوب در نیت و ب و بالعکس هرگاه معین باشد مکرر مکرر و نوب و نوب و نوب و نوب

مبطل است

باشد که در این صورت باطل است و همچنین است اذا وقفنا وقصر و انما وقفنا
 نیست در نیت اخطا علی بابک هر چه از نیت فعل را بکسر کافی است و چون
 داعی که او را بر عمل بکشد از روی سهو و نسیان و غفلت واقع
 نشود هر چند آن داعی مرکب از دو چیز باشد و در جهات عمل لغات تقصیر
 باطل نداشته باشد و کاشف آن نیست که اگر از او پیوسته این چیز کار را
 میبکشد بگوید علی است که آن برای احوال میبکشد و واجب نیست بر او قصد احوال
 مند و بر قصد صلوة حمله و اگر کسی که نماز را تعلیم ندارد نیت کند و
 دیگری او را بابت نیت تعلیم کند و بعد از آن در ضرر نماند و در باطل که شایع
 باشد تقصیر صلوة با اجزای آن باطل صحت داخل آن باطل و صحت داخل آن
 آن مثل نماز که از آن در سجده یا مکانه دیگر از آن مکانه دیگر معتبر باشد
 صلوة است بلی عجب و بر پا می کند بعد از نماز آن عمل باشد مبطل نیست اگر چه
 حرام است و قسم امور را چه بیکه صاحب باعث بطلان آن نباشد هرگاه باطل شود
 باشد نه باطل صحت چون نماز کردن در بعضی مکانه بجهت بطلان یا
 چون بطلان کردن آن و از در مرتبه آن برای تعلیم غیر بلی اگر قصد کند تعلیم
 صلوة و غیر آن باطل است مثل آنکه قصد کند بقرآن از او صلوة باطل است
 تقصیر سهو و از آن دخلی را با باری و می دانند برین و تقصیر از هرگاه واقع
 شود در واجب خواه نذر کردن ممکن باشد یا نباشد و اگر باطل الحاق مندرج
 است بواجب در اینجا مردود است و هرگاه قصد کند غیر نماز را بجا پس اگر
 ممکن است نذر آن یعنی بکسر مستلزم منافی و فعل کثیری نباشد نماز باطل
 نیست و وقت نیت نذر گفتن تکبیر الاحرام است و واجب است در آن اگر
 حکیم چنانکه مرد که باشد در وضو پس اگر قصد کرد مدت بر داشتن آن نماز
 خواه باطل باشد یا در رکعات مناخه با معلق سازد عرض از نماز را با برنگین
 الحصر چون آمدن نذران یا معلق سازد بر حصول منافی پس رجوع کند

جمع اجزاء صلوة تقصیر
 بلکه قصد جمله کافی است
 و کفایت میکند از قصد

اول قبل از فعل منافی و قبل از انبیا آن فعلی از افعال نماز بعد از نماز نمازش
 صحیح است و اگر چه استنات است و اگر متذکر شود که نماز قبل از او بر نیت
 او باقی است عدل میکند بجا بقیه خواه در واد یا هر دو وقت باطل باشد
 باشد بشرط آنکه از فعل عدل نکند شکر باشد و اگر کس نیت بعد از
 کرد داخل رکوع نشاء قیام را از جانب میبکشد و عدل واجب نیست مگر در
 ادای نیت و تقصیر این مرتبه چون ظهر و عصر اما از او بعضی ایست است
 نیز واجب و همان نیت عدل که در آن تقصیر احوال و باطل است عدل و نماز
 هر چه بقیه بنا فاعله هرگاه خوف فوت جماعت باشد و محل عدل و نذر شکر
 باشد **مسئله** تکبیر الاحرام رکوع است در نماز باطل میشود نماز تکرار
 آن هرگاه سهو او و همچنین بر پا شدن آن پس باطل میشود و در هر دو
 صحیح میشود بر هرگاه و صورت آن آنکه اگر است ایستادن نیت بر رکوع آن
 بر هر دو و در اینجا معلوم باشد خواه در هر دو نیت باطل در رکوع باطل در
 قرآن باشد یا نباشد یا کس از نیت هر دو و یا با نیت بیکه از قصد اسم تکبیر
 احرام در هر دو شود و هم چنین داخل است هرگاه احوال کند بترتیب یا
 صورت در نماز بلی قیام دارد جواز حدیث هرگاه آن هرگاه و صل کند او را تکبیر
 یا هر نیت با دعای افتتاح اگر چه احوال وقت آخر باقی و ابتدای نماز است
 و همچنین اقوی جواز وصل آخر تکبیر است بخلاف احوال وقت سر و است
 استثنای آن را بعد از هرگاه و صل کند او را از نماز باطلی حدیث هر دو و قبل
 کند از آن نماز بعد یا حدیث حرکت نمازش باطل است و هرگاه و بار کند در هر
 تکبیر چنانکه بقیه یا من آن بر صفت و اما آنرا از اقوی است و احوال تمام
 و آماده است و واجب است که واقع سازد او را در حال قیام و استقامت پس
 اگر واقع سازد او را نشسته بر پا در حال راه رفتن باطل است خواه عمدا باشد
 یا سهوا و واجب است افترا آن بر نیت چون سایر اجزای صلوة و واجب

در اشائی نماز صحیح

مثل

بلفظ آوردن آن یکی خود را و بشود و حقیقتی با تقدیر او هرگاه متواتر در وقت
 بگوید تکبیر را پس واجبست تعلیم گرفتن مابقی وقت و اگر تعلیم نگرفت و گفت
 است کسی تکبیر کند او را هرگاه حاضر او را بگوید چنان کند و اگر بعضی را
 مهملند دون بعضی را آن بعضی را که تمیز دارند ترجمه او را بگویند و موط
 در این صورت اعاده باتر جمیع است و اگر هیچ تمیز ندارند ترجمه او را بگویند
 غیر از آنکه که باشد و چهار است جمیع احکام تکبیر در ترجمه برای عاجز و اگر
 که تمیز دارند هیچ چیز را بگویند عقد قلب خود میکنند و اشاره میکنند بکسی دیگر
 اشاره کنند یعنی آنرا بخواند اشاره بسیار مطاعش و مستحب است اذان و اقامت
 تکبیر دیگر بر تکبیر الاهرام و اولی است که از هر دو تکبیر الاهرام قرائت دهد
سپاس قیام در حال تکبیر الاهرام و قبل از رکوع یعنی تکبیر و آن شود
 رکوع از قیام و گفت و باطل میشود نماز و ترک آن عدا و سحر و واجب غیر
 رکوع است در حال قرائت و بعد از رکوع و مستحب است در حال قنوت پس
 او تا به سجده بپایست که رکوع میشود در او رکعتی رکعت و غیر رکعت و در
 وجوب و غیر وجوب پس اگر کسی تمام رکعت را نشسته کند یا قبل یا بعد از
 قرائت بنشیند بعد از آن بخاطرش ابد و مقوسم با بد و آن انصاف و جز
 بر کوع نماز باطل است و مرد و قیام را است ایستادن مستحب حال مصلی و
 واجب است که اعتقاد بحد و پایا شد پس جایز نیست ایستادن بر سر یک پا
 و احوط است که بر تمام پا ایستد نه بر سر انگشتان یا پا شش و هم چنین
 است در قیام استقلال اگر مترادف پس هرگاه ما وجود گفتن تکبیر کند عمل چیزی
 نمازش باطل است و اگر متعذر باشد از آن پس تکبیر کند و مقدم دارد تکبیر
 بوجولوس و بر حمله فاشی که از اسم قیام می آید و اگر ممکن باشد این
 بعضی قیام اختیاری با اضطراری مقدم میباشد او را بوجولوس و نسبت با
 ممکن نیست مستثقل میشود بباله ادا و اگر هیچ وجه ممکن از قیام نباشد

نیم

نشسته قیام میکند و مراعات میکند در این نشستن نیز مراعات میکند
 قیام و با هفت از آن بجانب راست بخواند و با هفت از آن بجانب چپ
 و با هفت از آن بر پشت بخواند و بجهت رکوع و سجود و ایستادن میکند و اگر
 که ممکن است و الا چشم خود را اشاره میکند و خفقی و غشی را بجهت سجود
 میکند و اگر ایستاده شود در میان قیام با ایستادن برای رکوع و سجود
 بار رکوع و سجود مقدم میباشد و قیام را و در هر حال یک چیز از برای او هم
 مستثقل است و بحالت مشاعر و هرگاه بر سر مستثقل میشود بحالت اولی الاغلام
 فاله قدم و مشرب است در قیام بلکه در جمیع احوال نماز استقرا پس هرگاه
 امر او در شود و میان قیام با حرکت و جولوس با استقرا او را مقدم است
 اگر در وقت و میان مشی و جولوس ثانی مقدم است **مسئله** واجب است
 خواندن سوره قلعه و سوره کاسه بعد از او و در رکعت اولی آن جمیع قرائت
 و ثانی سوره حائز نیست مگر بجهت تفر و در رکعت دوم و وقت و عرض و
 استسجال در هر رکعت و در جایز نیست خواندن سوره قبل از قرائت پس
 اگر خواندن باطلی اعاده کند سوره را بعد از آن عمل هرگاه قبل از رکوع بخواند
 ابد و سوره خواندن بوده و اگر بعد از خواندن بوده نمازش را از سر گرفته و مطلقا
 و جایز نیست خواندن سوره های که باعث میشود خروج وقت را پس اگر
 عمل او در بخواند هیچ سوره که نمازش باطل است اگر چه حاضر و غایب از او
 اگر مستثقل خواندن و جمیع میکند بسوره دیگر با وسعت وقت و اگر بعد از آن
 از سوره بخواند تمام میکند نماز را و همچنین جایز نیست خواندن سوره
 که مستثقل واجب دارد پس اگر عمل او در بخواند سوره غایب کرد نماز از سر
 بگیرد و اگر مستثقل بوده و جمیع میکند بسوره دیگر خواه او را تمام کرده باشد یا نه
 بشرط آنکه قبل از رکوع دانسته و سجود آنرا قاضی کند از بعد از رکوع و در هر
 است که ایا بجهت سجده میکند و بعد از آن خارج نماز از سر گرفته و همچنین است

بعضی

هرگاه گوش بد خدا آید و سجده را و در قافله خواندن آن حرف نکرده و میگوید در
 آشنای خان میکند و کنایت میکند بعد از جمله سور که باشد بفرمود
 عزائم مکر سور و الضعی که اگر بخواند اول باید از شرح را هم بخواند زیرا که
 هر دو یکسوره اند و بسم الله در آشنای هم باید بخواند بنا بر احوط و در جمیع
 سوره بسم الله جزء است مگر سوره بقره و نعبین سوره
 قبل از شروع واجب نیست اگر چه احوط است و قرآن یعنی دو سوره بخواند
 بعد از حمد مکرر و است و احوط تر است و جایز است در آشنای سوره
 عدل و کون بسوره دیگر هرگاه از نصف آن نکرده باشد مکرر در حمد
 و حمد که بجز شروع در آنها عدل و بسوره دیگر یا از نصف مکرر در حمد
 ظهر که عدل و از آنها بجز حمد و صافین جایز است اگر از نصف نکرده باشد
 در صورتی نسبت و اگر عدل شروع در آنها کرده پس احوط عدم عدل و است
 مطلقا و هرگاه حرفی باشد بر عدل و باشد پس جایز است عدل و است
 مطلقا اگر چه توضیح و حمد باشد و اگر چه از نصف گذشته باشد و واجب
 است هر قرأت حمد و سوره از برای مردان در صورتی علم در همان جمع و در وقت
 اولی از غیب و عشا واجب است اخفات در غیر بیمله نه در غیر بیمله
 جمع و هر در مقام هر صاف است از برای آن اگر چه اخفات در مقام اخفات
 واجب است بر آنها پس زمان بزرگ در زمان هر چه در میان هر اخفات یا است
 امن صاع اجنبی و جاهل بیک جمع و اخفات معدوم است و احوط عدم عدل و است
 ماموح است که مکلف است باخفات خلف امام در صورتی جاهل بوضع
 معدوم نیست که بخواند جمع و اخفات بجز چهار حرف که آنها را در عمل خود
 مستحب است هر در نماز جمع و در غیر جمعه واجب است قرآن صحیح و در وقت
 نماز در پیش اگر آنکه کسی عمل بقرآن یا تبدیل کند حرفی و حرکتی
 را یا ترتیب کند صد و نشتیدل یا آنکه کسی ترتیب ابیات و حرکات

هم چنانکه از آن کتب
 و از ادب یکسوره اند
 صحیح

مؤلف

بلافاصل با حرف از تخریج خود را نکرده باشد که صادر از تخریج ظاهر با هر چه
 وصل را در وصل باقی گذارد یا هر قطع را ساقط کند باطل است قرآن او باطلی
 و احوط تر است وقف بر حرکت و وصل بساکن است و ظاهر و وجوب رعایت
 جمیع قواعد صرف و نحو است بطوری که بابت آنچه قرآن ذکر کرده اند در نحو بدل لازم
 نیست از قبل صدغیر واجب و اشباع و تقفیم و ترفیع و عتده و احوال و امثال آنها
 همه ادغام نوب ساکنه که حرف بر سر و نوب و احوط است و احوط و ترجیح
 قرأت است بطریق دیگر از قبل بعد از کبریا نوی عدم و وجوب است و کسی که
 قرآن در وقت تنهائی بخواند بی اگر ممکن از تعلیم نیست بجز حالتی که در
 لسان او است چون فافا که حرف را بعد از بیجا بگوید چون تمام که حرف را
 بعد از بیجا بگوید پس بخواند از قرأت آنچه را که میتواند و اگر ممکن از تعلیم
 هست ولی وقت تنهائی پس احوط است از آن بگذشت اگر ممکن باشد و اگر
 ممکن نباشد بخواند از قرأت آنچه را که میتواند هرگاه قرآن صدق کند بر آن
 و بعضی آنچه بخواند از قرأت بخواند از سابق قرآن بعد از آن و احوط و ترجیح
 این دیگر آنچه نیست که بعد از آن قرأت بمقتدر فافا و هرگاه هیچ چیز از
 قرأت را بخواند یا قدری میتوان که حرف صدق قرأت میکند بخواند
 از سابق سوره های قرآن بعد از ابیات قرأت بیک مساوی باشد حرف
 آن با حرف قرآن یا از آن باشد از آن و اگر چه بجز اینها باشد پس بجای
 تسبیح و تکبیر بگوید و احوط تر است ذکر در هر حرکت آخر است آنچه از آن احوط
 مرعات قد و قرائت در هر حرف و اما سوره پس و اجابات انکار
 اگر بخواند و اگر چه در آن است بجهت تنقیص وقت با عدم نکتی از تعلیم یا بجهت آنکه
 در لسان او است ظاهر عدم و وجوب بدل است بلی و اجابت بر آنکه عقل
 کند بر او و احوط تر است لسان او است اصفا و آخر بیک ممکن باشد و از آن هم
 مختصر قرآنش بعد از قلب است بلخره لسان و اشیا و بدست یعنی بیان سابق

مقاصد و اقوی عدم و جوب قرائت است از حفظ پس جایز است قرائت از روی
 قرآن و کتابت کردن کسبکه میخوانند و طاحی جواز آنهاست بعد از قرائت
 حفظ و اقل و عجز است در غیره و مرکب او ای در میان قرائت فایده و
 ذکر تسبیحات اگر چه افضل ذکر است مطلقا خواه امام باشد و خواه ماموم
 خواه منفرد و صورت ذکر این است سبحان الله و الحمد لله و الله الاکبر و الله
 الاکبر مرتبه و اقوی کفایت یک مرتبه است و احوط اول است و او ای اضافت
 استغفار است و اگر ممکن از آن سنا شد ایجاب میکند بقدریکه ممکن است
 از آن و اگر هیچ ممکن نیست ایجاب میکند هرگز که بتواند و اقوی اتمامی
 تخریص است در میان قرائت و تسبیح هر چند بعد از شروع با بعد ها باشد اگر چه
 احوط بعد از شروع عدم مد و دل بکری و اگر قصد خواندن یکی از آنها را
 داشت و دیگری بنیادش جاری شد احوط عدم اتمامی با دست ایس بر
 میگرد و بجز قرائت در هر یک که خواهد و اگر در وقت تعیین احدی یکی
 را خواند و در آنجا با بعد از فراغ تلفت شد اقوی اتمامی با دست اگر چه
 عادت او برخلاف آن بوده و اگر چه در اول ثمان قصد دیگری را داشته و
 احوط استئناف آن و دیگر است و جایز است در یکی از دو رکعت آخر فایده بخواند
 و در دیگری تسبیح و واجب است اخفات در دو رکعت اخیر لکن اگر فایده
 بخواند مستحب است بجز تسبیح و آن در محل و تسبیح بخواند اخفات حکم
 که گذشت **مسئله** واجب است در هر رکعت تسبیح یا تسبیح یا تسبیح یا تسبیح
 رکین است در میان باطل بیشتر و نماز باطلی مانع عمل و صحیح و با و نقصان
 در غیر جماعت و شرط است در آن امور و چند **اول** الحضا یعنی خمر است
 مصلی بقدریکه اگر خواهد دست خود را بر اقوی خود برساند و احوط در
 کف دست است اگر چه بجز اطراف اصابع که از آن محرم است ابهام هم کافی است و معتبر
 در شرط بدن مستوی لظفر است و غیر آن در مقدار الحضا رجوع بآن میکند و اگر ممکن

از آنجا

از الحضا نیست مطلقا اگر چه بتکثیر کردن چیزی باشد متغیر و متغیر و
 در کوع میکند حالت اگر ممکن هست و الا اشاره میکند بر این وجوه قیام
 اگر ممکن است و اولیچشم اشاره میکند و مردار و کوع حاکم بر عرف است
 ظاهر تحقیق آن بخوبی است که روی او بر این اشاره باشد برسد و احوط آن
 که بر او نشود و عمل خود را بشود و احوط آنست که از اوهای خود را دست کند
 از آن بر کوع رود و اگر چه بخلقت میخیزد باشد ایس اگر ممکن است که از است
 با پسند اگر چه بتکثیر کردن بجای و حیوان باشد واجب است که منصف شود
 آن برای خیم بعد از آن میخیزد شود و بجز کوع و اگر ممکن نیست دست شد
 بقدر ضرورت اگر چه بی الجمله ممکن باشد ایس تعیین میکند قیام و کوع را بر
 نیت و احوط نماز بجز این است از برای کوع و در نماز آن از آن و اگر چه نشود
 از برای غیر کوع ایس برسد بعد از کوع و قصد کند کوع و اگر چه است و چشم
 میبرد و **دو** اگر است و ای است مطلق ذکر خواه تسبیح و خواه ذکر و خط
 تقلیل و لکن معتبر است در ذکر مطلق که سه بار بگوید اگر چه بتکثیر آن ذکر
 باشد علی هر چه است بآن تسبیح کوع که حیوان و آن العظیم و آن باشد و ایس
 آن و احوط است تسبیح است در میان آن ذکر و احوط از آن تسبیح کوع است
 و در هر سه ذکر کوع است و در صورت ذکر اگر چه تعیین واجب ضروری نیست
 بل او ای است **سوم** طایفه این و آن عبارت است از استعذار و امر کردن
 در حال رکوع بقدر ذکر واجب پس اگر چه لازم ذکر مطلقا واجب ذکر لازم
 تکثیر و باطل است نماز او اگر چه باطل باشد ضرر ندارد و لکن احوط استعذار است
 و هرگاه بعضی از ذکر را در حال همی بگوید یا بعضی را در حال رکوع بگوید نماز
 باطل است و احوط اتمام و اعاده است و احوط این است در ذکر سجد و ب نهی
 اگر ممکن از نماز نذر بنیاد میگوید و ذکر واجب واجب ممکن و لکن تمام کند
 او را قبل از آنکه از رکعت در هر روز **چهارم** دفع راس است از رکوع بخوبی

الحضه

باید تا ثانی واجب است تا نهم در آن دفع پس اگر قبل از آن کسی در مرد
 نماز شرعی احوال است **مسئله** واجب است در هر رجه از آن پیش و بجهان و آن
 دو بار هم می کنند در نماز نیت هر دو رجه را رجه و در طهارت در هر یک رجه باعث
 بطلان صلیه نیت و شرط است در سجود رجه **فصل** در سجده واجب است
 بر هر جن و پند در هر حال است و هر آنکه شناخته در مکان بیرون که تحقیق شود با
 مستطای سجده و زیاده و نقص در هر یک رجه و غیره که در این موضع جبهه تحقیق
 میشود اگر چه در نماز و نماز دیگر باشد که واجب است در سجده چون وضع ساق
 اعضا و غیر آن **فصل** واجب است بر اعضای بعد از نیت که پیشانی است
 که شناخته و داخل در دست و ظاهر و زانو و سر انگشتان و نیت پاها و کاف
 در داخل و دست و دست و عقب و استعاب تمام ضرورت نیت و اگر متعذر شود
 داخل بقدری که می کند و احوط در وضع اینها همین نیت است که ظاهر و این
 هر دو وضع شوند اگر چه هر یک کافی است و هر گاه پای او قطع شده باشد وضع
 میکند بر چه که باقی ماند و احوط بر تمامه محل ایستاد است و مردان جبهه را
 این قصاص می شود و باقی بدن و با بر و هاست از طرفین طول و پهنای جبهه و این
 طرفین عرض و مستطای کافی است اگر چه احوط است که کمتر از یک و نیم جمع نشود
 واجب است که جایی در میان جبهه و محل نیت باشد خواه چهره و خواه
 آن خواه بر پیشانی و خواه بر محل شناخته در مکان که واجب است و حق
 جبهه بر ما نیست اگر چه علیه هر چه بد بر پیشانی واجب است حد کردن
 او که چهره بر او واقع شود **مسئله** در هر رجه که شناخته در هر یک رجه
 اولی تبدیل عظیم است با علی در نیت هر که می **فصل** در نیت هر که می
 واجب **مسئله** است بر هر جزای سجده است در محل خود تا تمام محل بیست
 بر داشتن و گذاشتن سایر اعضای غیر جبهه قبل از ذکر نیت خواه چهره
 غرض صحیح باشد یا نباشد **مسئله** دفع راست از سجده اولی در حالت

بطلان نماز نیت و نیت
 و زیاده و نقص

غله
 اعضای

که می کند

که پیشانی و خمر بر کرد **مسئله** مساوی محل سجده و موقوف است بجهت
 زیاده و نقص پیشانی است و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 بر این باشد باطل است و فرق در میان هر دو نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 و قدر از ذکر و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 از اولیای ائمه است و باقی نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 با دست سلب اسم سجده است و هر گاه واقع شود پیشانی در حال ایستاده و مکان
 مرتفعی که از طهارت و زیاده از نیت باشد خود را و خواه مستطای باشد
 بر داشتن و وضع در محل دیگر که واقع شود بر مکانی که عدم سجده بر او باشد
 جهتا ارتفاع نیت بلکه از جهت خضوع و تسلیم و مثال اینها باشد و بدین
 خود را که در مکان دیگر و بگوید اگر از جهت احتراز از تعدد سجده و برقراری
 عدم امکان کشیدن بر سر دارد و این نماز تمام می کند و دو بار اعادة می کند
 علی الاحوط و هر گاه عاجز شود از اینها بجهت سجود در هر یک که ممکن است مستطای
 می شود و محل سجده را بر نیت می کند بقدر عرض و نیت و می کند بجهت کشیدن
 و اگر متعذر باشد آن اقتضای طهارت است و می کند بجهت کشیدن استاده
 می کند بد و چشم و هر چه است حکم ضلوع و مستطای و اگر بر پیشانی او خط
 باشد که متعذر باشد از نیت که در محل می کند که در واقع شود در او و باقی
 جبهه بر او واقع شود و اگر نیت متعذر است سجده می کند بر یکی از دو
 و اگر آن هم متعذر است سجده می کند بدین و اگر آن هم متعذر است سجده می کند
 بقدر مقدور و اگر چه می کند که او را باشد در صورتی که نقصان از نیت او زیاده
 از قدر نیت خشت باشد و اگر آن هم متعذر است ایام می کند بجهت لا یغنی
 و اگر آن هم متعذر است بخلاف می کند از نیت و احوط بر او است و غیر آن
 و واجب است سجده سهو در جبهه موضع که در احکام حدل محل کور قرار می گیرد
 انشاء الله تعالی و همچنین واجب میشود بخلاف آنکه در بعضی از اعضا اگر چه

می کند

میگوید هر چه در آن اجات باشد و آن در چهار موضع است در راجع و الخ و آخر
سوره عن و در آن نیز لا یستکبرون و در جمیع فصلت بعد و ن و واجب است
که بخواند بعد از خواندن با استماع کردن پس اگر نیت کرد قبول واجب
یعنی اگر در میان حال و حرکت یا در سجده یا در سوره یا در هر یک از اینها
و بعد واجب نیست سجده اگر چه سبقت است و واجب است در این سجده
ایا حرام مکان و مساوات محل سجود و موقع مثل سجده نماز و واجب نیست
شهادت و نیز صورت و نیز تکبیر و نیز تشهد و نیز تسلیم و نیز طهارت قبل سجده
و نیز ذکر علی احوط تکبیر است بجهت ترغیب از آن و مستحب است ذکر ترمیم
مسئله واجب است تشهد یک مرتبه در نماز و در رکعت بعد از سجده
ثانی و در صورتی که در نماز سه رکعت بعد از رکعت دوم و سیم و در نماز چهار
و رکعت بعد از رکعت دوم و چهارم و واجب است در آن تشهد و نیز توحید و
برسالت و صلوات بر محمد و آل محمد و ترتیب تقدم شهادت بر توحید و
استظهار بقدر ممکن و ایضا آن بر وفق مقتضای هر یک از اینها واجب است
استظهار آن لا اله الا الله و محمد رسول الله و تشهد آن محل عباده و نیز واجب
آنکه هر صلواتی که در نماز واجب است آنست که در حال تشهد اگر چه بخواند یا
و اگر بعد از آن باشد آن خواندن آن تعلیم میکند و اگر بعد از آن قلم و صابون
و دیگر نیت قبل از آن بخواند و باقی را بجزر میکند و اگر عاجز از آن باشد
اولی ذکر کرد نیست بقدر آن و بهتر حمد کرد نیست و اگر عاجز از آن باشد
پس بهتر نیت آن است بقدر تشهد و احتیاط نمودن آنست از قلب **مسئله**
واجب است در نماز نیت تسلیم و آن جزء نماز است و بدون رفتن از نماز حال
میشود بان و کافی است یکی از السلام علیک یا اسلام علیک و اما السلام علیک
اینها الخ و هر چه از اینها و کذا تر از نیت تشهد است و واجب نیست اگر چه احوط
عدم ترتیب است و هم چنین احوط جمع مابین یحیی و احناف و علی و عباد الله

و تر استقبال

استظهار آن محمد رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد
و لا یحیط دعای تشهد
متعارفست که بگوید
استظهار آن لا اله الا الله
و لا یحیط دعای تشهد

مجلس
۲

الصلوات است در اول و هر چه از اینها و کذا تر از نیت تشهد است و واجب نیست اگر چه احوط
نیت آنها اگر چه قصد خروج کند و اگر چه قصد عدم کند هر چند احوط
است آن نماز است و واجب نیست قصد نیت معارفی کردن فی السلام علی محمد و آل محمد
و نیز نیت تلاک و غیر ایشان قصد نیت شهادت و غیره یا نیت دیگر صدق یا نیت
کنند هر نیت و واجب نیست مخالفت صفتش اگر چه نیت نماز و برین سلام و
و حکم است که نیت در تشهد **مسئله** واجب است ترتیب در نماز و نیز
شناختن پس اگر مقدم و در مؤخر یا یا مؤخر را در مقدم یا یا نیت باطل است خواه
عمل و خواه صلیا اگر چه در مرتب باشد و عمل خواه و خواه غیر مرتب باشد
اگر سهواً مرتب و مقدم و مؤخر را در خواه و خواه غیر مرتب نماز باطل نیست
نکن بر یک مرتبه و یا ترتیب با امکان **مسئله** واجب است قیام در آنجا الصلوة با
یعنی که حاصل کند در میان اجزای صلوة بقدر یک سبب احد صلوة شود که اگر
هم چنین کند نمازش باطل است خواه عمل و خواه سهواً و هم چنین است موالاة در
قراة و نشیء و آن کار معتبره در حال اگر عمل باشد و اگر سهواً باشد هر نیت
حرکه وقت نشود و بسبب آن موالاة خود نماز پس اگر عمل باقیست اعاده میکند چه جز
که حاصل شود موالاة بسبب آن مکرر و واقع شود در تکبیر الا سلام باشد
که حکم آنرا حکم موالاة افعال است در نیت عمل و سهواً هرگاه نیت حضور است
تکبیر و سلام شود و اما ترتیب موالاة که باقیست حضور صلوة میشود بلکه
داشت محرم است بعد از آن پس و عمل باطل اگر چه نیت که فوت شده است
در آن موالاة و بی سهواً باطل نیست هم چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد
مسئله مستحب است قنوت بعد از قرائت رکعت دوم و در هر نماز
و در نماز جمعه و قنوت است یکی در رکعت اولی قبل از رکوع و یکی در رکعت
ثانی بعد از رکوع و کافی است در آن مطلق دعا و هر دعا مانع است و واجب است
قنوت خواندن در بقا و هم چنین دعا خواندن در نشانی نماز بقا یعنی عملی

افضل

اگر چه وقت فوت اجل باشد بفرقی و هم چنین است تقییب بعد از
 فوت و وفات و آنرا در دو ساعت رزق بدین است از حق و در هر یک
 رزق و مراد تقییب مشغول شدن با دعای و ادکار و قرائت است بعد
 از فراغ نماز و هم چنین مستحب است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها
 بعد از نماز و آن افضل نشاها فی الهی است و اگر چه از آن پیروی بفرمود
 الله علیه و آنرا از افعال عطا میفرمود و حضرت صادق قم فرمودند که تسبیح
 زهرا در هر روز نسی بعد از نماز عصر و دوست تراست در هر روز من از آنکه در هر روز
 دو هزار رکعت نماز کند و کسی که صد مرتبه او کرد شقاوت او نیک کرد
 و کسی که بگوید او را بعد از خیزیده پیش از آنکه دایه های خود را بگرداند خدا
 آمرزد گناهان او را و واجب میشود از برای او بهشت مخصوص بعد از نماز
 صبح و خصوصاً هرگاه بگوید در آخر او لا اله الا الله و استغفار مرا و سبب است
 فراموشی تسبیح از هر طهر ایا بعد از هر طهر و بود آن در دست ثواب است
 اگر چه شخصی حاضر اند که می باشد **مقصود سیم** در مصلحت نماز است و آن
 چند چیز است **اول** حدیث اصغر و حدیث اکبر است خواه عزا و خواه سبوح
 و خواه خطا اگر چه قبل از میم سلام باشد بلی مستثنا است مسلوب
 مبطون و کثیر الحدیث و مستحاضه چنانکه پیش از استسقاء **دوم** تکفیر است و آن
 مانع وضع یکی از دو دست است بر دیگری خواه کفای بر کف یا در هر دو
 خواه بجهت ادب و تقصیر یا بجهت غزل و خواه بابت غافل یا بیوان و آن حرمت
 مطلق نماز است اگر چه نگان باشد و در حضورت سهو و احوط استیفاء نماز است
 ظاهر اگر چه بجهت تقییر باشد ضرر ندارد بلکه احوط عدم ترت است و ظاهر
 اقتضای آن چنین است که از هر دو تکفیر مطلق باشد پس اگر چه بجهت تقییر
 باشد چون خاریدن دست و امثال آن ضرر ندارد و احوط احتیاط
 در وقت جلوس است **پنجم** پشت کردن بقبله و بجانب باین و بسیار

تمام

تمام بدلت بلکه باین باین و بسیار است بخوبی که در آن مستقبل قبل خارج
 شد مصلحت نماز است بلکه بسیار باید و نا اختیار پشت قبل کرد باین چنین
 مشرق و مغرب بیرون و در هر مصلحت است علی التماس و وجه تسمیه به این
 بسیار مصلحت است اگر چه احوط احتیاط است در جمیع افعال نماز خصوصاً
 در رکعتان و خصوصاً در تکبیر اول **چهارم** کلانم ادب است و باید
 باین نکات که در وقت عمل باید و حرف اگر چه عمل باشد باین حرف که میفرم
 میخیزد باشد یا لا صلا الله که خارج باشد از قرآن غیر از غیر بگوید بوجه سجده
 باشد و غیر قرآن در میان دو سوره و دعا و غیره و تکبیر هر دو واحد
 غیر سوره یا لا صلا مصلحت نیست اگر چه بقرآن میفرم باشد اما باید که متصل
 نکند اوایل تکلیف نماز خود که باعث فساد است و سوره و باطل پیش از نماز
 ساله کردن و تخطی کردن و قنوه کردن اما باید که با سوره آنها نکند
 اگر اسماء را ذکر کند پس اگر چه حرفی از خداست ضرر ندارد هر چند
 متعلقش چون من ذنوب و امثال آنرا ذکر نکند و احوط احتیاط است
 هرگاه در ضمن دعاء و مناجات واقع نشود و اما کلام غیر از این چون
 قرآن قرآن بخوبی میسر و دعا بفرمود و ذکر و مناجات پس ضرر ندارد
 در هر حال مصلحت خطی اگر بگوید او را بجهت دلالت بر معنی یا غرض یا اغراض
 ضرر ندارد بشرط آنکه استعمال نکند آنرا در آن معنی بلکه اگر قصد قرآن
 و آن غرض هر دو را کند از لفظ باطل است بلکه اگر بگوید لفظی را که غیر از
 قرآن و دعا و از غیره باشد و قصد قرآن نکند هم باطل است و هم چنین
 باطل میکند نماز را بفرقی کردن معنی لفظی که چه حاصل بجهت و بطلان است
 بلی اگر چه احوط باین است و است بلکه او را غیر مؤمن میداند اگر چه در واقع مؤمن
 باشد پس ضرر ندارد و هم چنین باطل میشود نماز بکراهت یا بجهت و نفاق
 چون سلام کردن بکسی و بجهت الله و مسالت الله یا بجهت و یا امان الله

کفتن و اعتنا اینها اگر قصد قرآن و دعا کند بطریق نیت بر سلام بگوید
 اگر چه بفرجه بارت سلام علیکم باشد و واجب است رعایت مثلث و احوط
 مراعات ماثلث است در هر دو از جهت تعریف و تنکیر با فراد و وجه و فرقه
 سلام کند کسی بر مسلمی سلام غلط یا بقتلیم علیکم واجب است رعایت
 وجه و تقدیم التلا و احوط آنست که با وجود این قصد دعائیک کند
 و احوط از آن تمام و الحاد است و هرگاه سلام کند صبی میسر یا زن یا
 با مرد اجنبی بر زن اجنبی باشد حکم همانست که مرد گوشت در سلام
 ملحون و واجب است در مرد اسماع و قرینت پس هرگاه اختلا لکن بطوریت
 متعارف و بعد از آن رد کند سلام را نمازش باطل است **بجمله** از مطلق
 نماز فلهتم است از روی اختیار با اضطرار یا از روی سهو و سرگردان خدا
 است که شتم باشد برید و صورت و ترجیع و اقوی الحاق خنده است که
 مستحب بر این امور باشد تقدیر بر اینکه باید که جوهر اصح گذاشتن یا پاک کردن
 بر زدن شده و رنگش سرخ شده و اعضایش بلرزه آمده **ششم** که بر
 عذر که شتم بر صورت باشد بجهت آمدن بوی **هفتم** از مطلق نماز تعلی
 که ماحی صورت صلوة باشد بخوبی بگوید که نماز نیت برداشت خواه تعلیل
 باشد و خواه کبر چون جستن و جبر زدن و یا کسی گشتی گرفتن و اما اگر
 و آن داخل میکند صلوة را خواه حال باشد و خواه سهوا و اما اگر فعلی باشد که
 ماحی صورت صلوة نباشد و لکن متانت عرفی بر طرفت کند پس احوط است
 اگر عمل باشد نه سهوا و با جگر صد گوشتن پیشانی در حال سکوت خوب است
 کثیر و گشتن عقوبت و صابر و سنا و افعال **هشتم** از مطلق نماز کل و
 شرب است خواه در چندین خواه نافله خواه که و خواه زیاد و آنچه فوت می شود
 میکند نه صورت عمل مطلق است نه سهوا و یا اشتباه شده شرب حرمت
 صلوة و ترتیب یکسری که شتم باشد و در فرای استبنا و ای صورت و

نماز

بر روی او هست اگر چه محتاج بکس و مشی باشد بقدر یک خطوه یا دو
 خطوه در وقت حرف از طریق صحیح پیش هر دو واجب میسر و بعد از آنکه
 شود و در نیت الحاق غیر نیت بقیوت و غیره بر آن بطریق شرب و شرب
 شرب صلوة نیت و ظاهر عدم فرق میان صوم واجب و مند و با است **نهم**
 از مطلق صلوة گفتن امین است بعد از تمام فاعله عمل و اگر سهوا یا بجهت تقیه
 بگوید ضرر ندارد چه بپند که اگر شرب را از حق فاعله در سهوا و احوط صلوة بگوید بقصد
 دعا ضرر ندارد اگر چه احوط تلت است در جمیع احوال صلوة **دهم** از مطلق
 شت است در عدد رکعات غیر چهار رکعت از طریق و در رکعت اول چهار رکعت
 زیاده یا نقصان جز نیت همانست که مد گوشتن و اما اگر از نیت
 السورین در نماز پس بر آن مکرر است در نماز چنانکه مد گوشتن و واجب نیست
 قطع کردن فرجه با اختیار و در نماز هر احوط عدم قطع است و واجب میشود
 کاهی قطع فرجه بجهت ضرورت چون حفظ نفس بجهت و حال نماز که معتد به باشد
 و اگر در محل وجوب قطع کند احوط اعاده است و اقوی است در مقام ضرورت که عذر
 محلی آن نشود شت ناممکن و نفع **مقتضی چهارم** در بیان نماز آیات است
مسئله واجب میشود نماز آیات بکسوف و خسوف و غیره اگر چه بعد از آن
 باشد و همچنین واجب میشود بزلزله و سیلاب و غیره هرگاه که سیلاب و سیلاب
 باشد و سیلاب و بکسوف و خسوف که پیدا میشوند از آسمان که باعث خوف
 اغلب مردم شود بلکه هر حکم را در جمیع آیات بخیر خواه ارضی و خواه سماوی
 آنچه که باعث خوف بخصی از خلق شود و در غالب موجب صلوة نیت و هرگاه هوای
 باشد و بجهت خبر دهد بکسوف یا خسوف پس اقوی عدم وجوب صلوة است مگر با
 عدالت بجهت او اطمینان نصیحت از اگر چه از استقراء اخبار این باشد **مسئله** اگر
 اگر از طایفه آیات است که وسعت دارد و وقت آن صلوة را چون کسوف و خسوف و امثال
 آنها پس وقت آن از اول حصول آیات تا تمام آنها را بطلان و احوط آنست که اگر قاضی

بالحال فعل بنا و در بهر جهت قریب است عمل او در بدو و نه جهت ادا و قضاء اگر
وقت آن ابر موعود نیست چون از زمان و محرم پس وقت آن اول زمان است
متصل یا پیراسته و اگر چه عیاناً آخر انداخت واجب است بگذرد حق بگذرد
در میان قریه و اگر وقت کسوف و خسوف بقدر معلوم طول نکند بلکه
وسعت مقدار بگردد را می گذارند باشد ظاهر و جویست مدام و اگر چه
مطلوب از این گذرد وقت آن متوقف است چون کسوف و خسوف نشدن اقسای
وقت که تمام اجزای است و حال آنکه تمام قریه محترق نبوده و بر او قضای نیست
و اگر تمام قریه محترق بوده با سایر کرد اگر چه پنهان نبوده تا وقت خارج شدن
اگر چه بعضی قریه محترق بوده واجب است قضای او و اگر بگذرد زمان متعادل
اگر با عدم الخلاء برآید واجب نیست و اگر ظاهر شود فساد صلوة پس بعد از وقت
واجب است بر او قضاء و وجوب مخصوص به اید و توالی آنست که در هر وقت مثل نماز
واحد باشد پس از زمان او صفهان باشد و وجوب صلوة بر او همان نمی شود
مسئله هرگاه اتفاق افتد که در هر وقت فزونی بر آن وقت یکبار شود
در هر نماز است در هر کدام از آن که خواهد و اگر شروع کند بنماز اوقات در وسعت
وقت بخواهد بشود و وقت بپوشد می کند نماز اوقات را و می گذارد نماز دوم
را و می گذارد نماز اوقات از محل قطع بشرطیکه منافق صلوة بخواهد فصل می نویسد
فصل نماید باشد و در هر یک از آن می کند نماز اوقات در هر دو یکبار عمل داشته باشد
بوسعت وقت از برای هر دو نماز پس قطع می کند در محل خوف فوت بوسعت
تمام می کند آنرا بعد از آن بنا می کند اگر بنماز اوقات از جای قطع بگذرد چنانچه
حکم هر اگر عالم باشد مضیق وقت از برای هر دو نماز پس شروع می کند بنماز
ایات و قطع می نماید آنرا و بنا می کند آنرا از محل قطع بعد از تمام کردن نماز دوم
آخر و در صورتی که بعد از آن است بعد از تمام آن و نماز اوقات
واجب فوراً پس بعد از آن نماز دوم در هر دو وقت آن وقت

وقت

وقت بوقیه و اگر وقت صلوات ایات مضبوط است و مع ذلک بومیر را مقدم است
که باعث شد خارج صلوات ابرار از وقت خود انقضاست و نمازش صحیح است و اگر
صلوات ابراست که گرفت بر او و پیش از آنکه سعه وقت و شروع و اواخر هر دو در نماز
بقی فیه باشد نمازش صحیح است و انحراف **مسئله** کیفیت صلوات ایات نیست که
بیت کرده و تکریم کند و قرائت فایده نماید و بعد از آن سوره فاتحه را بآیه ان
سوره فاتحه بخواند و در هر رکوع دو و در هر بار پس از هر رکوع اول سوره فاتحه
را سه بار در هر رکوع دو مرتبه بخواند فایده آنست و سوره از قرآن قاضی
باقرضی و اگر ابرار بر سوره بود واجب است خواندن سوره از اذان یا اقامه قطع
کرده بود و اعاده فایده نمیکند مگر آنکه در رکوع خاص باشد که واجب است در
رکوع و سوره را در رکعت دوم است قرائت فایده دارد و سوره که عاقبت نماز بود
در هر چنین قاضی رکوع و در هر رکوعی که سوره خلاصه باشد واجب است در هر رکوع
از آن قرائت فایده در این کیفیت هر رکعت ثانی پس از نماز است و در هر رکعت
ده و چهار رکعت در رکعات اگر نمازش باطل است مثل سایر قرائن و بعضی
رکعتی و اگر رکعت در رکعات کرد و چهار رکعت باقیست بعد از او و اگر گذشت
اعتنا نمیکند مگر آنکه شک در میان رکوع پنجم و ششم باشد یا اینکه معلوم شود
نقصان رکوع پس باطل است نماز او در هر دو صورت و زیادتی و نقصان و اگر در
رکوعات و عاقبت نماز بعد از سایر و احیانا بمشقات و مستحب است در این حالت
و مستحب است قنوت قبل از رکوع دوم و بی و چهار رکعت اعتقاد بر دو قنوت و قبل
از هر یکی قبل از نماز بلکه چهار رکعت اعتقاد بر یکی قبل از نماز **مسئله** واجب
نماز ایات بر هر مصلحتین و ادوات میشود و ادوات بکفرکت آن در جهت و ادوات
میشود و محصول سببش مگر بر احوال و فتنه که مؤذرات صلوات ایات چون
خسوف و کسوف بر آنها واجب نیست مگر اگر آن کشید بکفرکت آن را در وقت
ماشایط و اظهر در وقت اسباب نهمند و وجوب است اگر چه احوط فعل است

بعد از نماز باشد **او مقصد** در حکم خلی است که واقع در نماز شود
 بداند که اگر مصلحتی باشد که بعضی اجزاء و صلوات را جدا سازد یا طاعتی
 رکن باشد یا غیر رکن خواه که کند یا نه باید که خواه مواخف باشد یا باطل
 چنین است هرگاه و یاد کند جزو مسند و یا بقصد جزئی است نه دعا چون
 تهنیت و تشبیه و یاوی و هم چنین هرگاه و یاد کند بقصد دعا و لکن فعل
 کثیر شود که ماحی صورت و هیئت صلوات باشد و هم چنین است هرگاه از خلل
 کند یکن پس اگر نه یاد کرد نمازش باطل است مطلقا در غیر جماعت و هم چنین
 اگر ناهنجاری و منقبت باشد تا و خلل کند دیگر شدن خواه در جماعت یا در غیر
 و اگر قبل از دخول در رکعت نماز را ببرد بر چه بگوید و در نماز می کند فائت
 و او را بعد از آن و اگر جزو منتهی هر رکعت است چون قنوت و اعراب آن و تکیب
 آن و طاعتی در آن عود می کند بان سادامیکه عینش باقی است یا نه اگر یا خلل
 رکوع شده باشد چون امور پیکر می کشد یا سلازم رکوع و سجود و غیره
 باشد چون از رکوع و سجود و غیره و در هر یک از آنها مکرر و جهرا و خفایا که اگر می کند
 باشد و صلواتش شود قبل از رکوع و یا مکرر و اگر بجز مکرر باشد عینش که
 صلواتش جهت و قضا می کند مکرر و مستحب و تشبیه یا بعضی تشبیه مستحب را
 بعد از آن فرجه و هرگاه در این ای زمان با بعد از آن فرجه بقیه کند رکوع سجده از او
 قنوت شده و نداند که از این رکعت است یا در رکعت نماز تمام می کند و اعاده
 می کند احتیاطا بعد از آن قضا می کند بن و اگر بداند که نماز در رکعت است قضا
 می کند هر دو را بعد از آن نماز و اگر بعد از دخول در سجده بقیه کند رکعت یا قنوت یا
 رکوع از او فوت شده و نداند که کدام است و یا بعد از دخول در سجده بقیه کند رکعت یا
 یا رکوع یا قنوت سجده از او فوت شده تمام می کند نماز را و اعاده می کند احتیاطا
 در هر دو صورت و قضا می کند سجده را در نماز و اگر بداند قنوت و رکوع یا قنوت
 را قبل از دخول در رکوع آنرا باطل می آید و در احتیاطا اعاده می کند نماز را و

اگر بقیه

اگر بقیه کند قنوت بکثرت پس اگر قبل از سلام با بعد از سلام و قبل از و قنوت
 که باطل است مگر با احتیاطش این عمل با و در رکعت فائت را و اگر بعد از آن فعل
 باطل نماز را می آید اعاده می کند **مسئله** در بیان شک که در نماز واقع
 میشود و آن چند قسم است **اول** هرگاه کسی بقیه شک کند که نماز کرده یا
 نه پس اگر بعد از خروج وقت است احتیاطا شک خود را بپایند و اگر وقت آن
 عمل می آید و اگر در وقت غنچه است احتیاطا یکبار بپایند و وقت و اگر بکثرت
 با جزو وقت مانده که در نماز پیش این در جواب ایشان دو وجه است و ظاهر
 است که حکم ظن حکم شک است **دویم** بعد از نماز از عمل اگر چه در هر
 وقت از عمل فعل باشد احتیاطا شک نمی کند **سوم** احتیاطا شک کند که
 است شک خود بلکه بنا بر محتمل می کند از خود احتیاطا کثرت شک او در
 عذر رکعات باشد یا سایر افعال و اگر کثرت شک او در چنین خصوص باشد
 دو رکعت دیگر نسبت بان چند رکعت است و در غیر آن باید رعایت حکم شک
 نماید و در هر دو در هر وقت کثرت شک عین است و در چنین اعتباری است که ما موافق
 با امام نیست در عذر رکعات یا خط و دیگری بلکه یا ظن دیگری بلکه شک است
 از هر یک از آنها رجوع می کند بعد از نماز و ظن و در هر دو حکم عذر دارد و اگر هر دو
 شک باشد در هر دو حکم شک را باطل می آید با اتفاق شک ایشان و اگر متعلق
 شک ایشان اختلاف شد پس اگر بجز اینها بین ایشان هست مثل آنکه یکی شک
 کند در رکوع و دیگری در سجده یا یکی بنا بر آنکه سجده اند که عبادت باشد
 از سر و نماز تمام می کنند و اگر با خط نداشته باشند چون شک در دو و سه رکعت
 در چهار و پنج پس قصد افزای می کنند و هر یک حکم شک خود را رعایت می کنند
 و احوط در اولی اعاده است و هم چنین غیر این نیست شک در رکعت احتیاطا
 در سجده سهو بلکه بنا بر آنکه در هر کثرت عذر شک است و الا بنا بر آنکه در بر اقل
 و شک در عذر داخل هر رکعت در بنای بر اقل و اکثر که عذر بنا بر آنکه

شکی
۳

بر عازله مرکبات داخله نشود و اگر قصد باشد بنابر اول میگردد و او را نشاء
 و اگر بالعرض داخله نشود با فرضیه داخله شود حکم اول او باقی است و مساوی است
 داخله با فرضیه در شکت در افعال و امتیاز منتهی با بقا و عمل و عمل ان با کثرت
 عمل و در بطلان لغوت و کثرت الا قوی و بطلان در بنیاد کثرت عمل اکثر و کثرت
 قضای سوره و نشاء و تجربه سر سوزی در باطل نیست **چهارم** شکت در کثرت
 تمام در کثرت و سر کثرت و در کثرت اول ان چهار مرتبه عمل است بعد ان
 استقامت است و اگر کثرت و کثرت ان چهار مرتبه شکت کند بعد از تعیین بانی
 بد و کثرت اولی که حاصل میشود بر رفع راس ان بطلان ثانی بر کثرت دوم پس
 حکم شکت را اعلیٰ ندارد و نمازش صحیح است و ان چند سوره است **اول** شکت
 در میان دو سوره بعد از رفع راس ان سوره اخر بنابر سوره میگردد و نماز ان
 تمام میگردد و دو مرتبه شکت و بابت کثرت استاده میگردد احتیاطا و اگر
 جمع میان هر دو و اعاده صلوة است **دوم** شکت میان سه و چهار سوره
 که باشد حکمش همان است که در کثرت **سوم** شکت میان دو و چهار بعد
 از رفع راس ان سوره آخر تمام میگردد و احتیاطا میگردد و در کثرت استاده
چهارم شکت میان دو و سه و چهار بعد از رفع راس ان سوره اخر بنابر چهار
 میگردد و احتیاطا میگردد و در کثرت شسته و دو مرتبه استاده و احتیاطا
 تکوین قوی تقدیم دو مرتبه استاده است **پنجم** شکت میان چهار و پنج بعد
 از رفع راس ان سوره اخر بنابر چهار میگردد و نشاء بخواند و سوره بدهد و
 سجده سهو میکند **ششم** شکت میان چهار و پنج است در حال قیام خراب میگردد
 قیام را و بویچکد و شکت سه و چهار تمام میگردد نماز را و دیگر کثرت استاده و بویچکد
 نشسته بویچکد و **هفتم** شکت میان سه و پنج است در حال قیام خراب میگردد
 مرتبه را و بویچکد و شکت میان دو و چهار حکم انرا نجاسا و در **هفتم** شکت
 میان سه و چهار و پنج است در حال قیام خراب میگردد قیام را و بویچکد و شکت

میان

میان دو و سه و چهار نمازش را تمام میکند و حکم انرا بطور معمول است و در **هفتم**
 شکت در میان پنج و شش است در حال قیام خراب میگردد و در کثرت را و بویچکد
 شکت میان پنج و شش بعد از سجده پس نماز تمام میگردد و در کثرت را و بویچکد
 سهو میکند و شکت منتهای شکت است پس اگر شکت بعد از شستن
 تقدیم نکند ولی در غیر فرض مذکور باشد نمازش باطل است و احتیاطا در پنج
 شکت اخر اعاده نماز است چنانکه احتیاطا بعد از وضع چهار مرتبه
 پس بر و ان حق ان سجده چهار قبل از ذکر و بعد از ان اگر چهار نماز اول
 اضعف است پس بجای میاورد حکم شکت بعد از دفع را و احتیاطا اعاده میکند
 و پنج مرتبه در شکت میان دو و چهار و پنج و سه و چهار و پنج عمل مقتضی
 هر دو شکت و استیفاء است و شکت کردن بعد از بخواندن نماز و بویچکد شکت
 سابق مفید بود و اندر اعتبار نماز هر چهار نماز که در کثرت سه شکت کند
 کثرت واقع در کثرت دو و میان دو و سه قبل از رفع راس ان سوره بوده بعد
 از ان و هرگاه شکت کند بعد از ان نماز که شکت مقتضی بود چنانکه ان و هرگاه
 شکت کند بعد از ان نماز که شکت بکثرت را چون شکت دو و سه یا در کثرت
 چون شکت دو و چهار بنابر اول میگردد و در میان پنج و شش و او را امتیاز بویچکد
 احتیاطا با وجود این اعاده است و اگر کثرت شکت خود را بعد از ان پس اگر کثرت
 در ان تمام صحیح حکم هر را بعمل میآورد بابت کثرت و در کثرت شسته و در کثرت
 استاده و در سجده سهو میکند و احتیاطا اعاده میکند و اگر کثرت در سجده
 صحیح را هم بعد از ان اعاده میکند **مسئله** مرا و بکت نشاء و بویچکد است
 و اما حق پس حکمش حکم بقیه است و هرگاه شکت مبطل شود مرعاة میکند
 اخری را پس اگر شکت ظن شود بنا بر ظن میگردد و اگر بقیه شکت شود حکم او را
 بعمل میآورد و اگر مورد شکت مختلف شود مثل انتقال شکت در وضو سهو
 چهار یا عکس حکم اخر را بعمل میآورد و اگر شکت کند که حالت قبل شکت

خواه دیوار و پرده و حیوان و انسان باشد یا غیر آن و اگر حاصل خوبی باشد که
در حال جنس رخ کند از مشاهده دون سابق احوال اقوی عدم تبع و احوط
اجتناب است و حاصلی که منع استغرق کند دون مشاهده چون پیغمبر اقوی
ادرات و عدم منع است و اگر در بعضی احوال صلوئه مشاهده ممکن باشد عدا
انکه در بالای حاصل سوم یعنی است که در حال شام مشاهده میکنند پادشاه
و سلطان سوار می شود که در حال رکوع مشاهده میکنند بان پادشاه و پادشاه
سوار است که در حال سجود مشاهده کنند پس احوط و اقوی منع است اگر
حاصل نیست باشد که منع از مشاهده نمیکند پس احوط اگر نگوییم اقوی
اجتناب است و اقلیت و غبار حاصل نیست و آنچه مذکور شد حکم است
و اما از پس هر یک از این احوط وجود حاصل هرگاه ممکن باشد از اجتناب
امام در صورتیکه امام او مرده باشد اگر چه احوط اجتناب است و ضرر ندارد
چیلوله راه و هرگاه مستلزم بعد صافی جماعت نباشد و هم چنین ضرر ندارد
بعد از امام با اتصال صفوف هم چنانکه ضرر ندارد که صف دوم بلند تر از
صف اول باشد با اتصال مامومین و اگر امام ایستاده باشد در محراب
که داخل دیوار و محراب است پس نماز اشخاص که در پیش پادشاه
و پادشاه و اهل بیت و غیره و احوط در هر یک از این صفوف است
باشد جماعت اشخاص که مقابل پادشاه اند و جماعت و اما اشخاص که
در پیش و پادشاه ایستاده اند اقوی جماعت است و احوط در این اجتناب است
اگر متصل باشد با اشخاص که مقابل پادشاه ایستاده اند و اما نماز ایشان باطل است
و هم چنین اشخاص که در عقب صفوف ایستاده اند اگر متصل بصیف نیستند
جماعت ایشان باطل است و با اتصال احوط اجتناب است و اگر حاصل در این
نماز هر یک پادشاه اول بوده و او عالم بان بتوجه کوفی و غیر آن پس
اقوی بطلان جماعت است بطیحا پس اگر استقراری ندارد مقرر نیست چون

گرفت

گرفتن انسان با حیوان از پیش روئی و **دویم** اینکه بلند نباشد
موقوف امام از موقت ماموم بقدر شریک و بلند نباشد و اگر بزرگ
سر اشپ باشد بخوبی بگوید در وقت از حق طلبه گویند ضرب ندارد هر چند
مربوده از شیر باشد مگر آنکه هم چنان اخلاقی باشد که از انبساط خارج
باشد چون دامن کوه پس معتبر در آن عمل خطئه معتبر است و بلند نباشد
نکته ماموم بر امام جزو ندارد اگر چه بلند نباشد **سوم**
انکه دوری نباشد در میان ماموم و امام یا ماموم و ماموم و دیگران
بر آن قدر که متعارف است در جماعت و افضل تقدیر آنست بیکت کام بلند
بقدریکه با همدان هم و امپشوب و احوط تقدیر یکم متعارف است و اگر
مربوده پس قدر معتبر حاصل باشد پس اگر در صف اول است بمطل جماعت بعد
و ماموم است و اگر در صف متاخر است پس آن ضرر ندارد هرگاه بعد نباشد
از صف پیش روی خود یا احدی از پیش و پادشاه از صف اول است
فاسد است و جایز است بکبر گفتی صفوف متاخره میان صفوف متقدمه بعد
از پادشاه از برای صلوئه و هرگاه در نشانی صلوئه بعد هر یک مثل آنکه
صفوف متقدمه قصد انفراد کنند با نماز ایشان ضرر ندارد تمام شود پس اقوی
بطلان جماعت صفوف متاخره و لزوم قصد انفراد است هرگاه از احدی است
متصل نشود بقریب و اگر در صورت معز و غیره ممکن باشد او را که خود را بیکان
قریب برساند بخوبی بگوید معنائی بعلی بنیاید با آنکه در جماعت صفوف متقدمه
باشد پس اقوی جواز انفراد است در میان نماز **چهارم** آنکه مقدم نباشد
ماموم بر امام در موقت بلکه مساوی با او هم نباشد بنا بر قولیکه حلالی و اقوی
نبست بلکه حکم همین است در جماعت عراة پس لا بد است از تقدیم امام بر او
بزانوی خود هرگاه عمدا یا بصحوا یا خطا یا اگر اهل مقدمه ماموم در ابتدا پادشاه
اشناه پس جماعتش باطل است و لا یمکن تدبیر و قصد انفراد با او و مؤخر شد

نحوه ای که در میان اوست که باعث میشود آن عیب علم خارج
 حرفه از آن خارج شود باشد علی هر چه که باشد با اعراف و اعراف و اگر عیب
 لسانی در غیر قرائت بلکه در یاد کاری باشد که ماموم خود بجای آورد
 چون از کار مرکوب و وجود و تشدید و غیر آنها پس اونی چون اقتداست و جایز است
 اشتباهی معصوم باشد لسان مثل خود با الفاظ محل و احوال و نیت است و اگر محلی
 مختلف باشد مثل آنکه صراط مستقیم است در دست بگوید و دیگری طارایی
 جایز نیست اشتباهی که در ماموم بگوید ماموم در محل غلط امام قصد اقتدا
 نماید و ماموم از برای خود قرائت نماید و جایز است قصد بتمام بعد از
 تجاوز محل غلط و واجب نیست بر عین متابع کردن حسن هرگاه ممکن
 از تعمل نباشد و مانع و تقصیر واجب است و جایز نیست امامت کردن
 اگر سر مکر از برای اعراف و امامت او از برای غیر عین جایز نیست اگر چه
 در غیر قرائت باشد علی هر چه و جایز است اقتدا کردن بیک که هر قدر
 بنویسد از محتاج خود را میکند هر چند حال باشد آن کمال انصاف و
 تبیین و صفا بیک قرائت اعتبار از آن کرده اند و شرط است در امام جماعت اینکه
 مرد باشد هرگاه از برای مرد با حقیقت امامت کند و در جماعت مستحب است که
 نسبت علم امام بوجود ماموم اقتدای آن و هم چنین واجب نیست بر امام
 جماعت علی در جماعت واجب چون نماز جمعه و حصول شرایط واجب است هر
 امام قصد جماعت اگر چه ظاهر کفایت قصد جماعت و هم چنین مستحب است
 جماعت است در غیر جمعه معاده از برای ادراک ثواب جماعت **مسئله** هرگاه قصد
 باشد از جماعت در مکانی پس صاحب مکان اگر چه مرد یا مستعیر
 باشد و هم چنین امامت و نائب در آن مکانهایی که عبادت است کفایت
 ایضا امامت میکند اونی از غیر خود اگر چه از غیر افضل باشد علی او در صورت
 افضل بودن شرط است که صاحب منزل و امام را سبب آن دهد و اول در آن و اول

ازین

از برای او نیز قیاس است و هائی که اونی از غیر هائی است با عدم مرجع در آن غیر و اگر
 از غیر هائی است که در پیش نمازی و نزاع ایشان در غیره از برای او نبوی است
 بلکه بجز از برای خودی باشد و زنی که حسن النیت پس مقدم بر مرد است
 که جمیع مامومین با او را بخوانند بجز در مرجع از برای خود نبوی و با اختلاف
 مقدم بر مرد است بجز در جمیع شرائط و اقتدا قرائت مقدم بر مرد است کسی که
 قرائت پیش از نماز است و با دست و مقدم بر مرد است کسی که از اسلام بپشتی
 کرده و با دست و مرجع مرجع مرجع است از و مرجع و تقوی و مزهد در دنیا
 و سایر جهات که بر او اهل شرع حقیقت نیست و با دست و مرجع و مرجع و مرجع
 قمر است **مسئله** مکرر است اقتدا کردن و امامت کردن هر یک از
 حاضر و مسافر و بیکدیگر در نماز بیکه مختلف باشد کفایت اندامان امامت
 قمر و تمام چون نماز و غیر تمام بجز با عین و بیکس و اگر مختلف در کفایت است
 چون صیغ و مغرب که هر دو نماز و هم چنین است اگر مختلف باشد در بقدر تمام
 چون اقتدای مغرب بجز شب بجز با عین و بیکس و اگر مختلف با و اگر با اتفاق
 کفایت چون قضای نماز تمام مسافر یا ادا یا ظهر حاضر و هم چنین قیاس
 بیکه است اقتدای قضای صلوة قمر صلوة تمام با بیکس اگر چه هر دو و جایز
 با مسافر باشد و احوط آنست که هر یک از امام و ماموم که نماز تمام
 مفارقت کند و بیکر و انتظار تمام صلوة و بیکر نکند خصوصاً هرگاه باعث
 قزلت موانع شود علی انتظار هر یک از امام و ماموم و دیگری را تا برسد مسلم
 و با هم مسلم و هفت حالت از و جبر نیست و هرگاه نماز امام و ماموم با هم باشد
 اونی آنست که نایب خود قرار دهد از مامومین کسی که تمام کند نماز
 برایشان و اونی آنست که آن ماموم ادراک تمام کرده باشد و مکرر
 هرگاه سبقی باشد بر کسی باطل شرع و مکرر است امامت کردن احدی و بر
 و کسی که ختم نشود باشد بجز بعد از نماز و کسی که مامومین ناخوشی مسافر

کسانی که از برای خودی باشد
 و با دست و مقدم بر مرد است
 که در مسائل غیر نماز عارف
 قرائت و با دست و مقدم
 بر مرد است کسی که

اورد و مستقیم از برای مستقیم و حوله و جهات کن و دوایم از برای غیر احوال خود
 بلکه اونی معلوم امامت در نماز است اونی که با هر یک از برای **مسئله**
 هرگاه ماموم بعد از نماز دانست که امامش کافر یا فاسق بوده یا معلوم شود که
 نماز امام فاسد بود و بجز ترک طهارت و نیت و غیر اینها پس نماز ماموم صحیح است
 و بر او اعاده نیست و اگر بعد از نماز معلوم شود که امام زن یا مجنون بوده پس
 احوط و قوی اعاده است و اگر در نشانی نماز یا احوط و بعد از صلوة امام یا بیکس
 طهارت و نیت ندانند یا با جماعت منتهی نماز کرده و واجب است بر او قصد
 و احوط بیکه اونی سبب نماز قرائت با بقا و عمل و اگر قبل از نماز عالم باشد
 جایز نیست اقتدا علی اگر قبل از نماز با او را عالم باشد و نیت باطل است
 امام بیعت غیر معصوم با علم بعد از علم امام با او باشد بطلان اجماع است
 با او با علم بنسب یا اقتدا جایز نیست و اگر امام فراموش کند فعلی از افعال
 مراه و مرکن باشد و خواه فراموش ماموم عالم باشد نشود نماز ماموم صحیح است هرگاه
 مسائلت باشد امام را در ترتیب چیزی که باطل میشود نماز ترتیب نمودن آن اگر چه
 سهوا باشد و اگر عالم شود واجب است تبیین کند امام را پس اگر تبیین نکرد و
 فعل مستثنی غیر مرتب بوده نماز ماموم صحیح است و اگر مختلف باشد امام و ماموم
 بعضی مثل آنکه ماموم سوره یا آیه بعد از سجده یا بعد از رکعت واجب بر او
 و امام واجب نماید یا آنکه امام پوشیدن سیلاب را در نماز جایز میداند و
 ماموم جایز نداند پس اگر امام در مقام عمل بر وقت ماموم رفتا و کرد باینکه سوره
 و نماز تبیین را عمل آورد و سیلاب را نبوشید نماز ماموم صحیح است و اگر قبل از نماز
 وقت مذاهب خود نماید پس احوط ترک اقتدا بلکه اونی در ترتیب سوره قصد
 انفراد و قرائت است **مقصد هفتم** در احکام صلوة مسافران است **مسئله** شرط
 در جواز قصر بر سفری چند اول قطع مسافت شرقی و آن عبارتست
 از هفت فرسخ متصل که حاصل شود بر فتنه آنها یا آنکه تنها با حاصل شود

فرسخ

فرسخ آن بر فتنه و چهار فرسخ با مانع بشرط آنکه رقیق و امداد حاصل شود و در
 مریض و بیکس حاصل شود و اگر حاصل شد هفت فرسخ مدکور در فتنه آن
 آن یکس و بیکس و بیکس در و مریض و مریض و چهار فرسخ و مریض و مریض
 شود و بیکس و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض
 مریض و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض و مریض
 است و واجب است قصر صلوة و انتظار مریض و بیکس با عین و بیکس
 صوم و جمیع میان قصر و تمام است و معتبر است در حصول مسافت علم بان و نیت
 و علی کافی نیست بلی ثبات میشود به بجز عاقله بلکه بجز عاقله و احوط
 احوط در آخر جماعت و کسی که شست در مسافت و امر تمام میکند و اگر قصر
 کرد اعاده میکند اگر چه بعد معلوم شود که مسافت بوده و اگر در نماز ایستاد
 معلوم شود که مسافت است قصر میکند اگر چه باقی کمتر از مسافت باشد و
 ابتدای مسافت در نماز و کویات و موقوفه و موقوفه است اگر قصر در نماز
 آخر نمازهای آن است اگر قصر در نماز و در نماز و بر نیت که بر خلاف فعل و متعارف
 اغلب بلاد باشد مبدء مسافت از هر جهت است که نماز بیرون حرم و اگر چه
 در خارج احوط جمیع است و معتبر در مسافت مسافت فصل است و اتصال سپهر ضروری
 نیست پس اگر هفت فرسخ را در چند روز کند کسی که نماز را اگر چه در بیرون حرم
 باشد چون برف و باران و کلی و غیر آن بشرط آنکه در هر روز از صدق مسافر در نماز
 بجهت طریق آن و قنوه دریا و بستان و صحرا و بیابان و آله تمام میکند و احوط
 جمیع است و اگر قصر در نماز در جائی که بعد از آن و طشتی کمتر از چهار فرسخ یا
 قصر میکند اگر چه تردد و شکر مکرر شود که از هفت فرسخ بگذرد و اگر چه تردد و شکر
 خارج از قصد ترحم باشد و هم چنین است حکم مسافتی که کمتر از چهار فرسخ
 باشد هر یک از ذهاب و ایجاب آن پس کسی که سفر کند بجا بیکه در راه و در بعضی آن
 چهار فرسخ و بیکه بگذرد مسافت پس کمتر از چهار مسافت در قصر میکند و اگر از راه

با یکس با یکس و یکس
 بدون فاصله شدنی
 در میان دفن و امداد
 بعضی مجموع هفت فرسخ
 در زیاده از یکس و
 بکروز صح

افزونی محبت و روزه است اگر بکراهه در حلال او بریزند و در نیت مخصوص
 اگر بتنا و نیت در مقام تقصیر چنانچه در کتب معتبره است با آنکه
 افطار کند و وقت روزه است یا نه و در نیت تقصیر محبت است اگر عیال
 افطار کند بیکی از غنایها غیر از نیت واجب شود بول و قضا و کفاره اگر
 از صومهای باشد که در آن کفاره لازم است مثل روزه رمضان و
 قضا آن بعد از نزال و نذر محبت و اعتقاد اگر واجب باشد و قضا
 و روزه بکسر طلق و روزه کفاره و غیر اینها واجب و مستحب و بی نیت
 او چیزی واجب نیست بلکه بر او کفایت نیست هر چند بعد از نزال باشد
 و غرض نیست در وجوب کفاره صیانت اینک عالم باشد یا جاهلی و مشرک
 باشد و تقصیر در سوا کرده باشد و در غیر آن احوط کفاره است اما
 کفاره افطار صاه و رمضان پس مکلف است صیانت اینک آزاد کردن
 و دو ماه یا در پیاپی روزه گرفتن و شصت مسکین را اطعام دادن و احوط
 عدم صوم است در وقتیکه آزاد کردن ممکن باشد و عدم اطعام است در
 وقتیکه صوم ممکن باشد و اگر افطار کند هر چه مثل زنا و مال غصبی و نجس
 پس افزونی واجب نیست کفاره است هر چند احوط جمع است اگر افطار بمال
 غصبی باشد و هرگاه موجب کفاره مکرر شود در روزان بیکه جادو
 ماه کفاره نیز مکرر شود و اما اگر بیکه روزه مکرر شود پس اگر بیکه
 باشد کفاره مکرر نکند و هر چند موجب مختلف باشد یا بعد از نیت موجب
 اول کفاره داده باشد و احوط تکرار است و طلقا واجب است پس مکرر
 میشود کفاره بیکه در آن و هرگاه مکاتبات کند که شب است و تحقیق نکند
 و چیزی جز روزه بعد معلوم شود که روزه بوده پس اگر بعد از آن مقصری
 عمل آورد کفاره بر او لازم نیست هر چند واجب است اسات اگر در ماه
 رمضان بوده باشد و هرگاه افطار کند در آن ماه و روزه را پیش نشود بیا

مجنون

همین شود پس افزونی عدم سقوط کفاره است و همچنین اگر مسافر افطار کند
 یا پیش از این روزه افطار کند و قصد کند که بعد از آن افطار معلوم شود
 کرد و در آن سوال بوده افزونی سقوط کفاره و احوط عدم سقوط است
 و هرگاه کسی افطار کند در رمضان از روی عمل و جهل با اعتقاد اینک حلال
 است و در حقیقت پس او در قیاس و اگر حلال نداند حلال او نیست و بی نیت
 است پس و هم چنین در نیت دوم و در نیت تقصیر قتل او واجب است بنا بر
 قول فوق و احوط در هر سه جهات است و هرگاه کسی جماعت کند یا از جماعت
 خود در رمضان و رجاء است که کفاره کند و در جماعت پس بر او کفایت
 کفاره لازم است و در تقصیر یک سینه نان یا نذر باشد و یا رضای زن و غیر
 بلیت کفاره و نیست و بی نیت نان یا نذر لازم است و اگر در نیت جماعت راضی شود
 احوط و کفاره بر مرد و بلیت کفاره بر زن و اقوی آن است که بر هر دو بلیت
 کفاره لازم شود و غیر جماعت از غنایان چنین نیست و اگر زن در کفاره کند
 یا شخص دیگری هر دو را اگر کفاره کند یا جماعت کند یا نیکه در خواست با کفاره
 کند کفایت خود را بر جماعت با آنکه در روزه نباشد بجهت مسافر و نجس با کفاره
 کند اجنبی را پس در هر چه صورتهای کفاره نکرده باشد و احوط در هر خبر
 لزوم کفاره است خصوصاً اگر گمان کند که زن او است بلکه در این صورتها
 حائلی از نیت نیست و هرگاه بر کسی واجب شود مبتدئ یا کفاره روزه و
 ماه بی در پی و عاقر کرد و از آن مجده در روزه و نیت و در بیکه بی در پی
 و اگر بعد از نیت روزه گرفتن بیکه معلوم کرد که عاقر بوده افزونی نیست که بیکه
 و روزه از آن سر برد و اگر بیکه از روزه رها شود پس قصد کند عاقر
 روزه بلیت عاقر و احوط عاقر سقط است و زنا است و اگر از آن نیز عاقر
 باشد بلیت ممکن تصدیق کند و اگر هیچ ممکن نشود استغفار کند هر چند
 بیکه عاقر بوده باشد بر نیت بلیت کفاره و اگر بعد از آن نیت روزه شود احوط

آنت که بیکه او روزه و اگر عاقر شود از کفاره و نیت و در ماه رمضان پس
 محض است در میان روزه و نیت و در وقتیکه با نیت بر او احوط روزه است
 و اگر عاقر شود و بیکه او روزه را که ممکن است و الله استغفار کند و کفاره
 دهد بعد از آن ممکن است و واجب است توبه کردن کفاره و از آن صابت نیست
 تابع کردن آن چیزی نیست **محبت چهارم** واجب کرد قضا و نیت
 کفاره بیکه چیزی **اول** فعل مقصر بعد از نیت و در سر ماه یا بعد از نیت
 بر مراعات و با نیت از آن احوط قضا است خصوصاً اگر قادر باشد پس
 سؤال کردن آن فرجه و هم چنین قضا واجب نکرد در یک سینه نشاند
 چیزی با آنکه ملاخفه کند چیزی را و نیت و بعد مقصری بعمل آورد
 معلوم شود که بعد از آن چه بوده و اما هرگاه ملاخفه کند و سنگ کند
 با عتق کند بطلوع غری مقصری بجا آورد پس معلوم شود که بعد از
 طلوع غری بوده پس افزونی واجب قضا است **دویم** فعل مقصر بجهت استیفاء
 بر قول غیر هر چند که در عدول باشد اگر ممکن باشد ملاخفه **سیم**
 فعل مقصری با وجود آنکه چیزی جز نیت که در طالع شدن و اعتقاد است
 نکند و استیفاء پس از آنکه افزونی واجب کفاره و استیفاء است اگر غیر
 عدول باشد بشرط عدم احتمال شوخی و استیفاء و این حکم ملک و کفر
 محض باشد با قضا و صوم مخصوص است بصوم رمضان و در غیر آن اگر
 معلوم شود که بطل بعد از آن چه بوده و روزه یا طاعت خواهه این که روزه
 معین باشد یا نه ملاخفه وقت کرده باشد و احوط است که روزه معین
 و مقصود تمام کند در صورتیکه مراعات وقت کرده باشد پس قضا کند
 بلیت چیزی لازم نیست بر یک سینه مقصری بجا آورد و نداند که بعد از آن است
 جمیع اقسام طلق خواهه مراعات کرده باشد یا نه و نیت روزه یا نه
چهارم افطار کردن بقتل غیر هر چند دو نفر عدول باشد که جز نیت

سب

سب و احوط است بعد معلوم شود که روزه بوده و اقوی واجب کفاره است و در نیت
 تقلید غیر جایی نباشد هر چند جاهل باشد و طاهر از نیت صیانت میان و نیت
 و غیر آن **پنجم** افطار کردن بجهت نادر یکی که موجب تقصیر کرد بدین
 پس معلوم شود که خطا بوده و در کتمان حائلی نباشد و هم چنین است اگر
 نادر یکی موجب سنگ یا مفسده شود بلکه شاید وجوب کفاره در این صورت
 محتمل است هر چند جاهل باشد بعد از آن افطار بلیت کفاره در این ماه
 باشد که موجب مقصود کرد و پس افطار کند و طاهر کرد خطای او بول
 لازم نیست نیت و نیت کفاره و نیت افطار از نیت صیانت میان و رمضان و غیر آن
ششم انکار در دهان کند بجهت خشک شدن پس از مزور و هر چند
 جایز است اب در دهان گذاشتن و بجهت این کفاره لازم نیست و اگر نیت
 اب را فریب و قضا او لازم نیست هر چند احوط قضا است بجهت این که
 احوط است که بی سبب اب در دهان کردن حکمان و در کتب که در این
 کند بجهت خشک شدن بلکه حائلی از نیت نیست بلیت غریب علی با نیت
 و در وقت اب بجهت استیفاء موجب قضا نیست و احوط قضا است و نیت
 و نیت که سبب مقصود در صوم و غسل طلقا بلکه بجهت نیت و نیت و از آن
 نیت موجب قضا بیکه در بلیت کفاره است و با عتق کردن در نیت و نیت و از آن
 که کتب و غیره در مکرر کفاره سر و قضا از بلیت کفاره و در نیت بودن روزه
 معین روزه رمضان در حکم مقصود بجهت خشک شدن باشد و صحیح است
 قوی و اگر غیر معین باشد یا نیکه و در هر چه اولی و نیت و روزه است
فصل چهارم در آنچه مکرر است بجهت روزه دار و آن چند چیز است
اول بر سر روزه و دست بانی کردن بانی آن که روزه و نیت و از آن
 و قصد نزال میکنند و از عادت او نباشد که باین چیزها نزال شود و از آن
 در روزه معین بنا بر وجه قوی و اولی ترک دست بانی و بوسه زدن و نیت



